



ناسا، اسپیس ایکس را  
برای فرستادن مجدد انسان  
به ماه انتخاب کرد



حکمتیار به طالبان:

## از نشست استانبول به عنوان یک فرصت استفاده کنید

اطلاعات روز: گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی  
افغانستان از گروه طالبان می‌خواهد که در نشست...

صفحه ۲

پنتاگون:

## ممکن تعداد نیروها در افغانستان قبل از خروج افزایش یابد

صفحه ۲

گرداب جنگ در هرات:

## دست کم در شش ولسوالی هر شب جنگ است



صفحه ۵

## جنگ و مهاجرت

شبکه‌های اجتماعی و استراتژی‌های  
اقتصادی هزاره‌های افغانستان

صفحه ۷

یادداشت روز

## پایان جنگ یا سقوط مأموریت؟

اعلام خروج کامل نیروهای خارجی از افغانستان تا پنج ماه دیگر، طرفداران و مخالفان زیادی دارد. اما برای شهروندان افغانستان این تصمیم به نوعی غیرمنتظره بود. از روزی که این تصمیم اعلام شده، شهروندان افغانستان از آینده‌ی مهم سیاسی بیشتر نگران شده‌اند. بسیاری فکر می‌کنند که تاریخ بار دیگر در افغانستان تکرار می‌شود و کشور در آستانه‌ی یک فروپاشی سیاسی و الیکارشی است. جو بایدن رییس‌جمهور آمریکا در روز اعلام تصمیم خروج سربازان این کشور و نیروهای ناتو از افغانستان، این تصمیم را مسئولانه خواند. او گفت آمریکا بر تهدیدی که علیه این کشور از طرف طالبان و تروریسم وجود دارد، تمرکز دارد. آیا ترک افغانستان در میانه‌ی یک جنگ تمام‌عیار که یک طرف آن متحد ۲۰ ساله و دولتی که با هزینه‌ی هنگفت مالی و جانی آمریکا و جامعه‌ی بین‌الملل بنا شده و در طرف دیگر دشمن ۲۰ ساله که یک گروه قدرت‌مند تروریستی است، به معنای خروج مسئولانه است؟ این کار نه تنها از نظر شهروندان افغانستان به معنای خروج مسئولانه نیست که...

۲

## ایجاد «خانه‌ی آزادی بیان افغانستان»؛ «آزادی بیان در روند صلح تضمین شود»



صفحه ۲

ترجمه ۴

## آنچه مأموریت آمریکا را در افغانستان به شکست محکوم کرد

تسلیمی این گروه را نپذیرفت و به ادامه‌ی جنگ برای برچیدن نفوذ طالبان از هر گوشه و کنار کشور متعهد شد. به گفته‌ی خانم «فرانسیس براون»، کارشناس امور افغانستان در «موقوفه کارنگی برای صلح بین‌المللی»، در همان هفته واشنگتن بر عقد توافق‌نامه بین‌المللی به‌منظور ایجاد حکومت جدید در افغانستان...

حدود دو ماه پس از آغاز حمله نیروهای آمریکایی به افغانستان در اکتبر ۲۰۰۱، مأموریت ایالات متحده به سمت ناکامی کشیده شد. درحالی‌که در ۷ دسامبر ۲۰۰۱ ملا عبدالسلام ضعیف، سخن‌گوی طالبان اعلام کرد که «فردا طالبان تسلیم‌دهی اسلحه خود را آغاز می‌کنند... فکر می‌کنم ما باید به خانه برویم»، ایالات متحده

تحلیل ۴



## امریکای ذهنی ما

فرض کنید کسی می‌گوید «امریکا می‌خواهد افغانستان را در برابر ایران به‌عنوان یکی از متحدان خود نگه دارد». این جمله تنها در صورتی ارزش و اهمیت دارد که ادعای مطرح‌شده در آن درست و دقیق باشد. از کجا می‌توان دانست که این جمله محتوای معتبری دارد و به یک واقعیت اشاره می‌کند؟ به این سوال دو پاسخ...

تجزیه

## شفاخانه‌ی افغان-جاپان؛ بزرگ‌ترین سنگر افغان‌ها در برابر کووید ۱۹

در اواسط کوچه‌های فراخ، طولانی و تمیز در غرب کابل، پس از عبور از موانع امنیتی و محافظانی که با دقت عبور و مرور افراد را زیر نظر دارند، به ورودی بزرگ‌ترین و مجهزترین شفاخانه‌ی ویژه‌ی درمان بیماران مبتلا به کووید ۱۹ رسیدیم. دم درب ورودی شفاخانه در کنار دیوار، صفی طولانی از اتاقک‌های کوچک کنار هم چیده شده است. آن‌جا همراهان بیماران در انتظار به‌سر می‌برند. عده‌ای، از کلافگی ناشی از انتظار برای مشخص شدن وضعیت بیماران‌شان روی تشک دراز کشیده‌اند. تعدادی با کیسول‌های گازی که برای پخت و پز و دم‌کردن جای آورده‌اند، مصروف‌اند.

دم درب ورودی شفاخانه، چند محافظ، جارچی و مسئول معلومات و پذیرش، ورود و خروج افراد را مدیریت می‌کنند...

۳

بسته‌های ویژه اینترنتی برای  
بلاک‌های رهائشی و خانه‌های انفرادی



ادامه‌یادداشت‌روز

بسیاری در امریکا مخالف این تصمیم است. حتا از دید ناظران امریکایی خروج نیروهای خارجی نه تنها پایان جنگ، بلکه تمدید و بزرگ‌تر شدن جنگ تفسیر می‌شود.

با خروج نیروهای خارجی از افغانستان هم دست‌آورد‌های دو دهه‌ی گذشته در خطر است و هم طالبان به‌عنوان یک خطر برای امریکا باقی می‌ماند. طالبان گروهی است که هرگز به‌صورت روشن نگفته‌اند که از اعمال گذشته‌ی خود از جمله سرکوب زنان و اقلیت‌ها دست برداشته‌اند. تمامی نیروهای سیاسی و جنگی طالبان عمیقاً با اکثریت قریب به اتفاق تغییراتی که با حمایت غرب در افغانستان طی دو دهه‌ی گذشته به میان آمده، مخالف‌اند. همچنین طالبان از پناه‌دادن به تروریست‌های بین‌المللی به‌عنوان نگرانی عمده‌ی امریکا دست برداشته‌اند. از زمان امضای توافق‌نامه‌ی امریکا و طالبان بر پایه‌ی گزارش وزارت خزانه‌داری امریکا طالبان ارتباطشان را با القاعده گسترش داده‌اند. از طرف دیگر، «سیا» پیش‌بینی کرده است که خروج عجولانه‌ی امریکا از افغانستان می‌تواند به فروپاشی حکومت فعلی و تسلط طالبان بر این کشور منجر شود. بدتر از آن، سیا هشدار می‌دهد که در فردای خروج شتاب‌زده‌ی امریکا، القاعده یا حتا داعش امکان دارد در افغانستان لانه کنند. این به معنای سقوط مأموریت امریکا در مبارزه با تروریزم است.

دور از تصور نیست که خروج زودهنگام امریکا از افغانستان وضعیت مشابه عراق را برای این کشور به ارمغان آورد. خروج سربازان امریکایی از عراق منجر به پیشرفت سریع شورشیان داعش به‌سوی شهر بغداد شد و در عراق هرج‌ومرج و بحران حکم‌فرما شد. در پیامد خروج اشتباه امریکا از عراق وضعیتی حاکم شد که امریکا از نظر نظامی همچنان متقبل هزینه‌های زیادی شد و ناگزیر شد در عراق بماند. این سناریو می‌تواند در افغانستان تکرار شود. و داعش و القاعده می‌توانند بازگشتی را ترتیب دهند. از نظر بسیاری از ناظران القاعده، سازمانی که توانسته ۲۰ سال متواری زنده بماند، به خوبی قادر به انجام چنین کاری خواهد بود.

سرخوردگی حکومت بایدن از این جنگ به‌ظاهر بی‌پایان کاملاً قابل درک است، اما رها کردن این مأموریت در چنین شرایطی برای امریکا و افغانستان سودی در پی ندارد و یک شکست مفتضحانه است. بنابراین، منطلق سیاسی حکم می‌کند هم به‌لحاظ اخلاقی که باعث به خطر افتادن زندگی و سرنوشت بخش‌های قابل توجه جامعه افغانستان می‌شود و از منظر استراتژیک که امنیت ایالات متحده را به خطر می‌اندازد، در این تصمیم تجدید نظر شود.

با خروج نیروهای امریکایی در افغانستان طالبان دیگر حاضر نیستند به یک روند عادلانه‌ی صلح تن دهند. این گروه مترصد بیرون‌شدن نیروهای خارجی است. حتا طالبان با اعلام زمان خروج کامل نیروهای خارجی حاضر نیستند، در نشست روزهای پیش رو در ترکیه شرکت کنند. برای موفقیت مذاکرات هیچ نشانه‌ی امیدوارکننده وجود ندارد. وضعیت مبهم است. طالبان نیز این روزها به‌شده به خشونت خود افزوده و جنگ تقریباً در بیشتر ولایت‌های افغانستان گرم است. بعید به‌نظر می‌رسد طالبان از نشست ترکیه به‌عنوان یک فرصت استفاده کنند. بنابراین، وقتی برای یک راه‌حل سیاسی امیدی چندانی نیست، خطر تهدید دوباره‌ی امریکا از ناحیه‌ی تروریزم پابرجاست نیازی به این همه شتاب نیست.

اطلاعات روز: جمعی از خبرنگاران و مسئولان رسانه‌های افغانستان «خانه‌ی آزادی بیان افغانستان» را ایجاد کردند. هدف خانه‌ی آزادی بیان، ایجاد یک تشکل فراگیر، متکثر و صنفی حرفه‌ای برای خبرنگاران و کارمندان رسانه‌ای گفته شده است.

اولین همایش رسمی «خانه‌ی آزادی بیان افغانستان» دیروز (شنبه، ۲۸ حمل) با معرفی انیسه شهید، خبرنگار تلویزیون طلوع‌نیوز به‌عنوان «چهره‌ی آزادی بیان» برگزار شد.

در اعلامیه‌ی «خانه‌ی آزادی بیان افغانستان» آمده است که با توجه به موجی از خشونت‌ها و کشتارهای هدفمند علیه خبرنگاران و فعالان مدنی و غیرنظامیان، این خانه از محدود شدن بیشتر فضا و از دست‌رفتن آزادی بیان

نگران است.

طبق اعلامیه، «خانه‌ی آزادی بیان افغانستان» انتظار دارد که بستر فرهنگی، سیاسی و حقوقی موجود برای آزادی بیان در جریان و در پایان گفت‌وگوهای صلح قربانی معامله‌های سیاسی نشود.

در این اعلامیه آمده است که در جریان شش ماه گذشته ده خبرنگار و کارمند رسانه‌ای قربانی خشونت و کشتارهای هدفمند شده‌اند و «به نظر می‌رسد نیروهای مخالف با حقوق بنیادین بشری، در صدد بی‌صدا ساختن یا حداقل تک‌صداسازی جامعه‌ی افغانستان اند.»

خانه‌ی آزادی بیان افغانستان خواستار توقف فوری کشتارهای هدفمند خبرنگاران و دیگر غیرنظامیان شده و گفته است که به پرونده‌های قتل و خشونت علیه خبرنگاران به‌گونه‌ی عاجل

## ایجاد «خانه‌ی آزادی بیان افغانستان»؛ «آزادی بیان در روند صلح تضمین شود»

رسیدگی صورت گیرد.

طبق اعلامیه، تضمین مصونیت خبرنگاران و حفظ آزادی بیان در پایان روند صلح به‌عنوان یک شرط ادامه‌ی کمک‌های مالی و دیپلماتیک جامعه‌ی جهانی در نظر گرفته شود.

همچنان در این اعلامیه آمده است که شفافیت در روند صلح از طریق دست‌رسی دوامدار مردم افغانستان و رسانه‌ها به جزئیات گفت‌وگوهای صلح تأمین و حضور نمایندگان خبرنگاران و جامعه‌ی مدنی افغانستان نیز در روند صلح تضمین شود.

«خانه‌ی آزادی بیان افغانستان» در ادامه گفته است که حفظ چارچوب حقوقی موجود از جمله ماده‌های شانزدهم و سی‌وچهارم قانون اساسی، قانون رسانه‌های همگانی و قانون دسترسی به

### حکمتیار به طالبان:

## از نشست استانبول به‌عنوان یک فرصت استفاده کنید

کسی ترس ندارد».

رهبر حزب اسلامی در بخشی از صحبت‌هایش گفت که تأخیر در خروج امریکا از افغانستان دلایل لوجستیکی نه، بلکه دلایل سیاسی دارد که امریکا تا کنون این دلایل را با مردم افغانستان و کشورهای رقیب امریکا در میان گذاشته است.

گلبدین حکمتیار خروج نظامیان خارجی از افغانستان تا ۱۱ سپتامبر را یک پیشرفت خواند، اما گفت که این تصمیم یکجانبه و در مغایرت با توافق‌نامه‌ی دوحه گرفته شده و هیچ کمکی به حل بحران افغانستان نخواهد کرد.

این درحالی است که جو بایدن، رییس‌جمهور ایالات متحده‌ی امریکا چهارشنبه شب هفته‌ی گذشته (۲۵ حمل) اعلام کرد که تمامی نیروهایش را تا ۱۱ سپتامبر سال جاری از افغانستان خارج می‌کند. همزمان با این، ناتو نیز اعلام کرده است که یکجا با امریکا افغانستان را ترک می‌کند. طالبان اما گفته‌اند تا زمانی که نیروهای خارجی به‌گونه‌ی کامل افغانستان را ترک نکنند، در هیچ نشستی که در آن در مورد افغانستان تصمیم گرفته شود، شرکت نمی‌کنند.

### پنتاگون:

## ممکن تعداد نیروها در افغانستان قبل از خروج افزایش یابد

گروه طالبان قبل از آن نیز در واکنش به تصمیم امریکا مبنی بر تأخیر در خروج نظامیان از افغانستان، گفته بود تا زمانی که تمامی نیروهای خارجی از افغانستان خارج نشوند، در هیچ نشستی که در آن در مورد افغانستان تصمیم گرفته شود، اشتراک نمی‌کند.

براساس توافق‌نامه امریکا و طالبان که در دهم حوت ۱۳۹۸ خورشیدی در دوحه، پایتخت قطر به امضا رسید، اول ماه می سال جاری میلادی به‌عنوان آخرین مهلت خروج نیروهای خارجی از افغانستان تعیین شده است.

در حال حاضر، به‌شمول ۲۵۰۰ نظامی امریکایی، نزدیک به ۹۶۰۰ نظامی ناتو در افغانستان حضور دارند. این نظامیان به نیروهای امنیتی و دفاعی افغان آموزش و مشوره می‌دهند.

پس از آن، ینس استولتنبرگ، دبیرکل ناتو نیز در یک نشست خبری گفت که خروج نیروهای ناتو از افغانستان از اول ماه می آغاز و طی چند ماه پس از آن تکمیل خواهد شد. او تأکید کرد که ناتو و امریکا از افغانستان همزمان خارج می‌شوند.

آقای استولتنبرگ همچنان گفت در صورتی که طالبان در جریان خروج نظامیان خارجی، حمله‌ای بر این نیروها انجام دهند، با پاسخ سخت نظامی مواجه خواهند شد.

یک روز پس از آن طالبان با نشر اعلامیه‌ای به تأخیرانداختن زمان خروج این نیروها به‌معنای سرپیچی علنی از توافق‌نامه‌ی دوحه است. این گروه تهدید کرده بود که اگر امریکا متعهد به انجام این توافق‌نامه نشود، این گروه به جنگ‌جویانش «راه هرگونه اقدام لازم» را باز می‌گذارد.

اطلاعات روز: گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی افغانستان از گروه طالبان می‌خواهد که در نشست استانبول شرکت کرده و از آن به‌عنوان یک فرصت استفاده کنند.

آقای حکمتیار که دیروز (شنبه، ۲۸ حمل) در یک نشست خبری در کابل صحبت می‌کرد، خطاب به طالبان گفت که اگر اراده برای رسیدن به صلح دارند و یا مجبور به ادامه‌ی جنگ نیستند، در مذاکرات با مردم افغانستان مقاطعة نکنند.

به‌گفته‌ی حکمتیار، طالبان از مرحله‌ی مذاکره با امریکایی‌ها عبور کرده و در حال حاضر هیچ توجیهی برای اعلام مقاطعة در مذاکره با مردم افغانستان ندارند.

او تأکید کرد که اعلام مقاطعة در مذاکرات از سوی طالبان به نفع این گروه نیست و در جهان و در میان مردم افغانستان نسبت به طالبان ذهنیت منفی ایجاد می‌کند. گلبدین حکمتیار همچنان خطاب به طالبان گفت در صورتی که به‌خاطر موقف‌شان دلایل قوی و موجه دارند، در نشست استانبول به «جانب مقابل» و جهانیان ارائه کنند. به‌گفته‌ی او، «کسی که به‌خاطر موقف‌شان دلایل قوی دارد، از مذاکره با هیچ

اطلاعات روز: وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) می‌گوید که به‌منظور خروج مصون نیروهای خارجی از افغانستان، ممکن شمار این نیروها در افغانستان افزایش یابد.

جان کربی، سخن‌گوی پنتاگون دو روز پیش (جمعه، ۲۷ حمل) در یک نشست خبری گفته است که تعداد این نیروها برای مدت کوتاهی در افغانستان افزایش می‌یابد تا علاوه بر خروج مصون، منظم و آگاهانه‌ی نیروهای خارجی از افغانستان، تهدیدات احتمالی گروه طالبان را نیز دفع کند.

او افزوده است که امریکا نسبت به خطر حملات طالبان به نیروهای این کشور در هنگام خروج آگاه است و این تهدید را جدی می‌گیرد. جان کربی تأکید کرده است که هر گونه حملات طالبان در روند

خروج بر نیروهای امریکایی و یا سایر نیروهای خارجی، از سوی امریکا پاسخ داده خواهد شد.

این درحالی است که سه روز پیش، جو بایدن، رییس‌جمهور ایالات متحده‌ی امریکا رسماً برنامه‌ی خروج نظامیان امریکایی از افغانستان را اعلام کرد. براساس این برنامه، تمامی نظامیان امریکایی در ۱۱ سپتامبر سال جاری افغانستان را ترک خواهند کرد.

خروج نظامیان امریکایی از افغانستان در ۲۰ سالگی حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ انجام می‌شود. بایدن در سخنرانی خود در هنگام اعلام این برنامه، حملات ۱۱ سپتامبر را دلیل حضور امریکا در افغانستان عنوان کرد، اما گفت که «این نمی‌تواند توجیه کند که ما چرا در سال ۲۰۲۱ در آنجا [افغانستان] بمانیم.»

## انیسه شهید به‌عنوان «چهره‌ی آزادی بیان» افغانستان انتخاب شد

به هر خبرنگار از سوی داوران نمره داده شده است که در نتیجه، انیسه شهید بیشترین امتیاز را کسب کرده است. از میان بیش از ۱۷۰۰ خبرنگار، در مرحله‌ی اول ۱۰۷ خبرنگار از سوی داوران انتخاب شدند. در مرحله‌ی دوم پنج نفر راه یافتند.

عصمت‌الله سروش گزارشگر روزنامه اطلاعات روز از سوی داوران جایگاه دوم را گرفت و کریم امینی گزارشگر طلوع‌نیوز سوم شد.

همین طور، عبدالرقيب سایل خبرنگار خبرگزاری پژواک و رحیم‌گل ساروان خبرنگار صدای امریکا دو خبرنگار دیگری اند که از سوی هیأت داوران در جایگاه چهارم و پنجم قرار گرفته‌اند.

خانه‌ی آزادی بیان و وزارت اطلاعات و فرهنگ برای مقام اول یا «چهره‌ی آزادی بیان» افغانستان مبلغ پنج‌هزار دالر امریکایی جایزه در نظر گرفته‌اند.



اطلاعات روز: انیسه شهید، خبرنگار تلویزیون خصوصی طلوع نیوز از سوی خانه‌ی آزادی بیان به‌عنوان «چهره‌ی آزادی بیان» افغانستان انتخاب شده است.

خانه‌ی آزادی بیان با همکاری وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان پس از بررسی کارکردهای یک‌ساله‌ی بیش از ۱۷۰۰ خبرنگار، خانم شهید را به‌عنوان «چهره‌ی آزادی بیان» افغانستان انتخاب کرده است.

لیز دوسیت از بی‌بی‌سی، رضا معینی از سازمان گزارشگران بدون مرز، نجیبه ایوبی کلید گروپ، دانش کروخیل از خبرگزاری پژواک، شریف امیری از طلوع نیوز، امید شریفی از گروه هنرسلار، عبدالمنان شیوای شرق از وزارت اطلاعات و فرهنگ و مریم درانی فعال حقوق زن در قندهار کارکردهای یک‌ساله‌ی این خبرنگاران را بررسی کرده‌اند. براساس معیارهای «حرفه‌ای بودن»، «موثریت»، «جرأت در کار» و «کیفیت کار»

### خادم حسین کریمی و لباس نواندیش

در اواسط کوچهای فراخ، طولانی و تمیز در غرب کابل، پس از عبور از موانع امنیتی و محافظانی که با دقت عبور و مرور افراد را زیر نظر دارند، به ورودی بزرگترین و مجهزترین شفاخانه‌ی ویژه‌ی درمان بیماران مبتلا به کووید ۱۹ رسیدیم. دم درب ورودی شفاخانه در کنار دیوار، صفی طولانی از اتاقک‌های کوچک کنار هم چیده شده است. آنجا همراهمان بیماران در انتظار به سر می‌برند. عده‌ای، از کلافگی ناشی از انتظار برای مشخص شدن وضعیت بیمارانشان روی تشک دراز کشیده‌اند. تعدادی با کپسول‌های گازی که برای پخت و پز و دم کردن چای آورده‌اند، مصروف‌اند.

دم درب ورودی شفاخانه، چند محافظ، جارچی و مسئول معلومات و پذیرش، ورود و خروج افراد را مدیریت می‌کنند. مردی میانسال با کله‌ای نیمه‌تاس و صورتی که خستگی آن از پشت ماسک نیز قابل تشخیص است، با مایکی که بر دست دارد، همراهمان بیماران را به ترتیب نوبت و نیاز برای ورود به شفاخانه صدا می‌کند. پس از عبور از اتاقک ویژه‌ی ضد عفونی تازه‌واردان وارد صحن شفاخانه شدیم. شفاخانه‌ای با در و دیوار سفیدرنگ و کادراهی درمانی که با گذشت یک سال از شیوع ویروس کرونا، اکنون مجرب‌تر شده و به‌نظر می‌رسد بدون استرس و به‌صورت عادی، به درمان بیماران می‌پردازند.

پس از هماهنگی‌های اداری، حشمت‌الله فیضی، پزشک معالج در بخش آی‌سی‌یو و مسئول آموزش و ارتقای ظرفیت شفاخانه در اتاق کارش از ما پذیرایی کرد. پزشک جوانی که دقیقاً یک سال قبل زمانی که شیوع کووید ۱۹ در کابل آغاز شده بود، به‌عنوان پزشک معالج در این شفاخانه استخدام شد. در حمل ۱۳۹۹، زمانی که پسرکاکای حشمت‌الله به کووید ۱۹ مبتلا شد، او را به شفاخانه‌ی افغان-جاپان منتقل کردند. تا پایان دوره‌ی درمان و بهبود کامل بیمار، حشمت‌الله ناراحتی عمیقی را تحمل کرد زیرا در نبود پزشکان مجرب، امکانات کافی و تجربه‌ی لازم برای درمان بیماران، به وضعیت پسر کاکایش در شفاخانه رسیدگی درست نمی‌شد: «ما از بودجه‌ی ملی که محصول مالیات مردم است، در مکتب و دانشگاه آموزش دیدیم. از پول مردم پزشک شدیم. در آن هنگام که مردم به ما نیاز داشتند، باید دین‌شان را ادا می‌کردیم. من مصمم بودم که به صف کادراهی صحتی مبارزه با کرونا بپیوندم. حتا اگر منجر به مرگام شود.»

حشمت‌الله، به‌صورت پنهانی بدون اطلاع خانواده‌اش برای استخدام در شفاخانه درخواست داد. به خانواده‌اش گفته بود که به علت وضع شدن محدودیت‌های گشت و گذار و قرنطینه‌ی صحتی، او مجبور است به‌صورت شبانه‌روزی در محل کارش بماند. یک ماه بعد وقتی خانواده‌اش مطلع شدند، نگرانی در سراسر فامیل حاکم شد. روزی، مادرش به محل کارش آمد. حشمت‌الله با کیت‌های ویژه‌ی پزشکان معالج از شفاخانه خارج شد تا مادرش را در کوچی منتهی به ورودی شفاخانه ببیند. او از فاصله‌ی چندمتری، با لباسی که سراسر وجودش را پوشانده و حتا چشم‌هایش از پشت عینک‌های مخصوص صحتی به خوبی قابل دید نبود، به مادرش دست تکان داد. به دلیل نگرانی‌ها و هشدارهای صحتی، مادرش از داخل موتور به پسرش نگاه می‌کرد و می‌گریست. او حتا نمی‌توانست شیشه‌های موتور را پایین کرده و صدایش را به پسرش برساند.

حشمت‌الله فیضی می‌گوید پس از یک سال، اکنون شفاخانه‌ی افغان-جاپان، بزرگ‌ترین و مجهزترین شفاخانه‌ی درمان بیماران کووید ۱۹ در سراسر کشور است و کادر درمان آن، تجربه‌ی کافی برای درمان بیماران به‌دست آورده است: «در ابتدا، به دلیل نبود امکانات، کادر صحتی کافی، تجربه‌ی لازم و اضطراب و ترسی که حاکم شده بود، شفاخانه در درمان بیماران و رسیدگی کافی به نیازها و توقعات مردم و مراجعین، با مشکلات مواجه بود. یک پاندمی با سرعت شیوع بالا ناگهان



## شفاخانه‌ی افغان-جاپان؛

# بزرگ‌ترین سنگر افغان‌ها در برابر کووید ۱۹

جهان را در بر گرفته بود. دانش جامعه‌ی علمی و پزشکی نسبت به این پاندمی اندک و اضطراب و ترس مردم از آن بالا بود. آرام-آرام، وضعیت بهتر شد و اکنون شفاخانه‌ی افغان-جاپان تقریباً هیچ کمبودی ندارد.»

روال دریافت نمونه از بیماران، تشخیص و درمان آن در شفاخانه‌ی افغان-جاپان، روندی طولانی اما منظم است. به محض ورود به صحن شفاخانه، یک سالن کوچک و باریک تعبیه‌شده که کادر درمان شفاخانه از آن به بخش اوپی‌دی یاد می‌کنند، در این بخش، معلومات عمومی و صحتی بیمار در سیستم شفاخانه ثبت و نمونه‌ی بزاق دهن و در صورت ضرورت خون بیمار توسط گروهی از پزشکان و پرستاران دریافت می‌شود.

پرونده‌ی معلومات صحتی، نمونه‌های بزاق دهن و خون بیمار ضمیمه‌ی یک فورم ویژه از بخش اوپی‌دی به شعبه‌ی لابراتوار فرستاده می‌شود. ما برای بازدید از این بخش شفاخانه، انتظار طولانی کشیدیم.

پس از پوشیدن لباس‌های ویژه شامل دستکش، روکشی برای کفش، لباس تمام‌قد، ماسک و یک کلاه پزشکی وارد شعبه‌ی لابراتوار شفاخانه شدیم. بخش لابراتوار شفاخانه‌ی افغان-جاپان، محافط شده ترین

بزرگ است. چند کادر درمان با لباس‌های ویژه که تشخیص چهره‌هاشان به دلیل پوشیدن لباس‌های محافظتی ویژه ممکن نیست، دور و بر ماشین‌های عجیب و غریب صحتی مصروف هستند. صدها نمونه‌ی خون، ادرار و بزاق دهن بیماران در تیوپ‌های کوچک با اندازه‌ها و رنگ‌های مختلف در این شعبه زیر بررسی متخصصان قرار دارد. فریدالله قاضی‌زاده مسئول عمومی این شعبه که تخصص خود را در میکروبی‌شناسی از پاکستان گرفته است، ما را در بازدید از سراسر شعبه رهنمایی کرد. در ثور ۱۳۹۹، زمانی که کابل در اوج شیوع بیماری قرار داشت، او به همراه چند متخصص دیگر مدیریت شعبه‌ی لابراتوار شفاخانه را به عهده گرفتند.

بخش لابراتوار شفاخانه، شبیه عمارتی است که ده‌ها متر زیر زمین ساخته شده است. به جز دو پنجره‌ای که با فاصله از بخش اصلی شعبه، برای دریافت و تحویل‌دهی فورم‌های صحتی به مراجعین و بیماران تعبیه شده است، در قسمت مرکزی شعبه‌ی لابراتوار، هیچ نور و روشنایی از بیرون نمی‌تابد. محیطی بسته و حبس که تحمل آن برای ما دشوار بود اما برای کادر درمان گذراندن در آن محیط به

عادت‌ی روزانه و معمول تبدیل شده است. فریدالله چگونگی کارکرد و کاربرد دستگاه‌های مختلفی را که در این بخش شفاخانه از آن استفاده می‌شود به ما توضیح داد. او می‌گوید ۷ ماشین صحتی ویژه‌ی معاینه‌ی خون، هر روز، دست‌کم ۷۰ نوع معاینه را روی حداقل ۱۰۰ نمونه‌ی خون بیماران انجام می‌دهد. ظرفیت این بخش برای معاینه و تشخیص نمونه‌های بزاق دهن بیماران و مراجعین به صدها نمونه در روز می‌رسد.

آقای قاضی‌زاده می‌گوید بخش لابراتوار شفاخانه‌ی افغان-جاپان این ظرفیت را دارد که در حداکثر ۶ ساعت، پروسه‌ی معاینه و اعلام نتیجه‌ی نمونه‌های خون و بزاق دهن بیماران را از دریافت فورم تا تحویل‌دهی فورم به بیماران انجام دهد. هرچند دستگاه‌های پی‌سی‌آر این شعبه، در حداکثر یک ساعت، نتیجه‌ی معاینه‌ی نمونه‌های بزاق دهن بیماران را اعلام می‌کند اما در صورتی که معاینات جانبی مثل معاینه‌ی نمونه‌های خون و ادرار بیماران نیز نیاز باشد، این پروسه ۶ ساعت به طول می‌انجامد.

آقای قاضی‌زاده می‌گوید اکنون در ۲۴ ساعت به‌صورت میانگین ۱۵۰ نمونه از بزاق دهن یا خون و ادرار بیماران به شعبه‌ی لابراتوار شفاخانه می‌رسد که از این میان به‌صورت میانگین، نتیجه‌ی معاینه‌ی نمونه‌های مثبت تشخیص می‌شود. با کامل شدن فورم معلومات هر بیمار یا فرد مظنون به ابتلا به بیماری، این معلومات توسط دو فرد مسئول در سیستم عمومی وزارت صحت عامه درج و به‌صورت آنلاین در سیستم دیتابیس صحتی وزارت صحت عامه و همه‌ی ادارات و نهادهای دخیل، ثبت می‌شود. پس از آن که آقای قاضی‌زاده توضیحات پیچیده و فنی‌اش در مورد بخش‌های مختلف شعبه‌ی لابراتوار شفاخانه و دستگاه‌های عجیب و غریب آن را پایان داد، با شتاب از این شعبه خارج شدیم. زمانی که به درب خروجی شعبه رسیدیم، به فوریت پوشش سنگین صحتی را از تنم خارج کردم تا بتوانم به راحتی نفس بکشم.

متصل به بخش اوپی‌دی یا بخش معاینه‌ی سراپای بیمار، به ترتیب سالن‌های بخش عاجل و بخش آی‌سی‌یو یا مراقبت‌های ویژه قرار دارد. در صورتی که وضعیت بیمار خوب باشد، پس از معاینه در بخش اوپی‌دی، پزشکان، بیمار را مرخص کرده و تدابیر صحتی و درمانی لازم برای استراحت در خانه را به او تجویز می‌کنند. اگر بیماری

با وضعیت وخیم به شفاخانه مراجعه کند، دریافت معاینات سریع در بخش اوپی‌دی، به بخش عاجل فرستاده می‌شود. اگر بیمار نیاز به مراقبت‌های بیشتر داشته باشد، از بخش عاجل برای بستری شدن به بخش آی‌سی‌یو یا مراقبت‌های ویژه منتقل می‌شود.

زمانی که ما به بخش آی‌سی‌یو شفاخانه وارد شدیم، آمبولانس حامل جسد بی‌جان یکی از بیماران از درب ورودی آن، شفاخانه را به مقصد خانه‌اش ترک کرد. در سالن باریک و طولانی بخش آی‌سی‌یو شفاخانه‌ی افغان-جاپان، ۱۲ بیمار عمدتاً کهن‌سال بر بسترهای ضخیم و مجهزی خوابیده یا به حالت نیمه‌خوابیده قرار داشت. شش خانم و شش مرد که همگی به دستگاه ونتلاتور وصل بودند. به محض ورود، داکتر شیرین‌آغا ناصری، مسئول عمومی شعبه‌ی نرسنگ شفاخانه و متخصص امراض داخلی، با انگشت خانمی را به من نشان داد که با حالت نیمه‌جان بر سومین تخت خوابانده شده بود. چند نوع کابل باریک از دو دستگاه پزشکی به دماغ و دهن‌اش وصل شده بود. سلول‌های شش آن بیمار به‌صورت تقریباً صددرصد از بین رفته بود. ورود و خروج دم و بازدم نفس‌های مصنوعی که از دستگاه‌های اکسیجن به بدنش در رفت‌وآمد بود، سینه‌اش را تکان می‌داد. آن بیمار مبتلا به کووید ۱۹، پیش از آن که به این شفاخانه منتقل شود، در یک شفاخانه‌ی دیگر زیر جراحی قرار گرفته و فرزندش را به دنیا آورده بود. داکتر ناصری به من گفت این خانم ارتباط‌اش با محیط اطراف را کاملاً از دست داده و شناس اندکی برای زنده‌ماندن دارد.

خانمی دیگر در حالت کما به‌سر می‌برد. به دلیل اختلالات گسترده‌ی ناشی از ابتلا به کووید ۱۹، او در یک حمله‌ی مغزی، از هوش رفته و روی تخت بخش مراقبت‌های ویژه‌ی شفاخانه، احتمالاً آخرین ساعات زندگی‌اش را می‌گذراند. او دومین بیماری بود که به نقل از آقای ناصری، شناس کمی برای بقا و زندگی داشت. ۱۰ بیمار دیگر، با وضعیت‌های متغییر، نسبتاً سرحال‌تر بودند. آن‌ها می‌توانستند بدن‌شان را حرکت بدهند. در نگاه‌های همه، درماندگی زجردهنده و تلخی موج می‌زد. هرباری که نگاه یکی از بیماران به چشم‌هایم تلاقی می‌کرد، نمی‌توانستم به چشم‌هایشان ببینم و نگاهم را می‌قاییدم.

دو روز قبل، زمانی که دو همکار دیگرم برای گرفتن تصویر به این بخش شفاخانه آمده بودند، با صحنه‌ای متفاوت مواجه شدند. کادر درمان شفاخانه برای بیماران کلیپ‌هایی از قرائت قرآن پخش کرده بودند. اقدامی که متناسب به عقاید و مواجهه‌ی روحی افراد، تفسیر دوگانه از آن شکل می‌گیرد. دست‌کم برای ما، پخش کلیپ صوتی از قرائت قرآن برای بیماران بخش مراقبت‌های ویژه، مرگ و پایان زندگی را تداعی می‌کند.

حشمت‌الله فیضی، مسئول عمومی بخش ارتقای ظرفیت و پزشک معالج در بخش مراقبت‌های ویژه، در پاسخ به پرسش همکارم مبنی بر این که چرا برای بیماران کلیپ‌های صوتی از قرائت قرآن پخش می‌کنند، گفت به دلیل آموزه‌های دینی و اسلامی، پخش چنین کلیپ‌هایی برای بیماران، آرامش روحی و قوت قلب در پی دارد.

سالن مراقبت‌های ویژه‌ی شفاخانه‌ی افغان-جاپان، میدان‌گاه دشوار و تلخی است که بیماران مبتلا به کووید ۱۹ در آن به جنگ مرگ می‌روند. مضافی طاقت‌فرسا و دشوار برای حفظ زندگی و به زمین‌انداختن کرکس مرگ. اما درصدی اندکی از بیماران، وقتی به این سالن وارد می‌شوند، شناس پیروزی دارند. داکتر شیرین‌آغا ناصری به من گفت، حداکثر ۳۰ درصد بیماران این شناس را دارند که در این سالن، مرگ را شکست دهند. پزشک جوان و تنومندی که مسئولیت عمومی شعبه‌ی نرسنگ شفاخانه‌ی افغان-جاپان را به عهده دارد می‌گوید زمانی که شیوع بیماری و مرگ و میر ناشی از آن در کابل و سراسر کشور در اوج قرار داشت، او گاه در یک روز شاهد قطع شدن نفس‌های ۲۰ بیمار بوده است.

شیرین‌آغا می‌گوید در اوج شیوع بیماری و مرگ و میر ناشی از آن، روزهایی را تجربه کرده که مجبور بوده با دیدن میان تخت‌های بیماران در این سالن، به وضعیت وخیم آن‌ها رسیدگی کند: «هنوز نمی‌توانستم نفس‌های یک بیمار را تنظیم کنم که بیمار دیگر در چند تخت آن‌سوتر، با قطعی نفس مواجه شده و صدای بلند زنگ هشدار دستگاه‌های تنفس مصنوعی به صدا درمی‌آمد.»

شیرین‌آغا می‌گوید: «من ۷ سال به‌صورت حرفه‌ای ورزشکار رشته‌ی بدن‌سازی بودم. در یک سال گذشته در شرایط وخیم، مجبور بودم صدها بیمار را روی دست‌انم از این تخت به آن تخت و از آمبولانس به بخش مراقبت‌های ویژه‌ی شفاخانه منتقل کنم. آن‌قدر این کار را به‌صورت روزانه تکرار کردم که انگار در سالن ورزشی، وزنه زده باشم.»

سالن طولانی و باریک بخش مراقبت‌های ویژه‌ی شفاخانه‌ی افغان-جاپان از حمل ۱۳۹۹ تا حمل ۱۴۰۰ خورشیدی، شاهد قطع شدن نفس‌های دست‌کم یک هزار بیمار مبتلا به کووید ۱۹ بوده است. آقای ناصری می‌گوید حدود ۳۰۰ نفر در یک سال گذشته این شناس را داشتند که پس از چند روز بستری شدن و قرار گرفتن زیر درمان همکارانش از آن سالن زنده خارج شده و از چنگ مرگ بگریزند. اکنون نیز هر چند روز یک بار، جسدی از بیماران منتقل شده به این بخش شفاخانه، با آمبولانس به قبرستان‌ها منتقل می‌شود اما به نسبت اوج شیوع ویروس و مرگ و میر ناشی از آن، نرخ مرگ بسیار پایین است: «در ۴۸ ساعت گذشته یک بیمار از بین رفت.»

زمانی که بخش مراقبت‌های ویژه‌ی شفاخانه را ترک کردیم، نگاه‌ها و تمرکز بر تخت دو خانمی که در کما قرار داشتند، جا ماند. دو مادری که به تشخیص مسئول عمومی نرسنگ شفاخانه، شناس اندکی برای بقا و گریز از مرگ داشتند. شفاخانه را با یک حسرت و آرزوی عمیق و معنوی ترک کردم. ای‌کاش آن دو مادر در برابر مرگ، پیروز شوند.

«این گزارش با حمایت مالی اتحادیه‌ی اروپا تولید شده است. محتوای آن صرفاً به عهده‌ی «روزنامه اطلاعات روز» بوده و منعکس‌کننده‌ی نظریات اتحادیه‌ی اروپا نیست.»



## آنچه مأموریت امریکا را در افغانستان به شکست محکوم کرد



منبع: مکس فیشر، نیویورک تایمز  
مترجم: جلیل پژواک

حدود دو ماه پس از آغاز حمله نیروهای امریکایی به افغانستان در اکتبر ۲۰۰۱، مأموریت ایالات متحده به سمت ناکامی کشیده شد. درحالی که در ۷ دسامبر ۲۰۰۱ ملا عبدالسلام ضعیف، سخن‌گوی طالبان اعلام کرد که «فردا طالبان تسلیم‌دهی اسلحه خود را آغاز می‌کنند... فکر می‌کنم ما باید به خانه برویم». ایالات متحده تسلیمی این گروه را نپذیرفت و به ادامه جنگ برای برچیدن نفوذ طالبان از هر گوشه و کنار کشور متعهد شد. به گفته‌ی خانم «فرانسیس براون»، کارشناس امور افغانستان در «موقوفه کارنگی برای صلح بین‌المللی»، در همان هفته واشنگتن بر عقد توافق‌نامه بین‌المللی به‌منظور ایجاد حکومت جدید در افغانستان، که «متمم‌ترین [حکومت] در جهان» باشد، مباشرت کرد.

این باعث شد که ایالات متحده دو مأموریت را — ریشه‌کن کردن طالبان و نصب یک دولت جدید به‌شدت متمرکز — که دست‌کم در ابتدا، سازش‌ناپذیر نبودند، دنبال کند. اما مجموعه‌ای از انتخاب‌ها این دو مأموریت را به‌طور فزاینده‌ای سازش‌ناپذیر ساخت و باعث به میان آمدن تناقض کشنده‌ای در تلاش‌های جانب امریکا شد که رییس‌جمهور بایدن اعلام کرد پس از ۲۰ سال جنگ به آن پایان می‌دهد.

خانم براون می‌گوید که آن تناقض «فاجعه‌ای را که اکنون در آن قرار داریم» رقم زد.

تا پایان دهه ایالات متحده به مأموریتی بازگشته بود که در تقابل با خودش بود: تحمیل نظم بالا به پایین جدید و در عین حال تلاش برای نابود کردن گروهی — گروه طالبان، نماینده حوزه مهم پشتون‌های مناطق روستایی افغانستان — که در حال ساختن نظم پایین به بالای خودش بود. در اصل ایالات متحده در تلاش برای برقراری صلح پایدار بین جناح‌های افغانستان، خود سد راه مصالحه با یکی از مهم‌ترین این جناح‌ها قرار گرفته بود.

این تناقض ریشه در بلندپروازی و آرمان‌گرایی اداره‌ی جورج دبلیو بوش و سپس باراک اوباما داشت: از بی‌زاری از دادوستدهای ذاتا ضروری برای پایان دادن به جنگ‌های داخلی سرچشمه می‌گرفت؛ و بر آنچه که «مایکل وحید هانا» آن‌را «غرور مفرط» امریکایی‌ها — در این باور که راه جلوگیری از آن دادوستدها را پیدا کرده‌اند — می‌نامد و نیز بر دهه‌ها شعار بازسازی

دولت ناکام از طریق نصب حکومت جعبه‌ای، استوار بود. آقای هانا، عضو ارشد «بنیاد قرن» می‌گوید که امریکایی‌ها فکر می‌کردند «گره را گشوده‌اند؛ [ولی] همه‌اش خیال بود و ما اکنون نتایج آن‌را می‌بینیم.»

### صلح بدون مصالحه

دو سال پس از حمله امریکا به افغانستان، جنگ دیگری که یک نسل طول کشیده بود، در نیمه‌ی دیگر جهان، تحت شرایط مخصوص چنان معاملات پایان یافت. لیبریا، کشور جمهوری آفریقای غربی، ۱۴ سال از درگیری بین حکومتی منفور، شبه‌نظامیان چهل‌تکه که به وحشی‌گری و زورگیری و داشتن حامیان خارجی معروفند، رنج برد. دولت عملاً سقوط کرده بود.

شرایط صلح لیبریا دو هدف مکمل یکدیگر را دنبال می‌کرد: مصالحه با جنگ‌سالاران و شورشیان (تقریباً بدون در نظر گرفتن جنایات آن‌ها) و بازسازی کشور با به همکاری گرفتن شورشیانی که عملاً بیشتر خاک کشور را از قبیل تحت اداره خود داشتند. صلح لیبریا سرخورده‌کننده و زشت بود. بسیاری از لیبرایی‌ها محکوم به زندگی تحت حاکمیت ستم‌گران قبلی خود شدند. وزارت‌خانه‌ها به قاتلان خون‌خوار پاداش داده شد. هر لحظه امکان داشت جنگ بازگردد.

با این‌وجود، این صلح به همه طرف‌ها دلیلی داد تا آن‌را حفظ کنند. این صلح نظم چهل‌تکه‌ای را اعمال کرد که به تدریج از پایین به بالا به یک دولت کارآمد رشد کرد. به همین دلیل است که این فرمول مدت‌ها قبل در جنگ‌هایی مانند لیبریا، و ظاهراً جنگ افغانستان، استفاده شد.

اما ایالات متحده از همان روز اول این مدل رد کرد و از پذیرفتن شرایط نه چندان سخت تسلیم‌شدن طالبان از جمله این‌که به رهبر این گروه پس از فرارش به پاکستان اجازه بازگشت به خانه داده شود، امتناع ورزید. آقای بوش جنگ علیه تروریسم را جنگ بین خیر و شر طرح کرد و آن‌را امن‌ساختن جهان برای آرمان‌های امریکایی عنوان کرد. آقای هانا می‌گوید که این رویکرد سازش با طالبان را «در ذهنیت آن‌زمان غیرممکن ساخت.»

به جای آن اداره آقای بوش بر تدوین قانون اساسی جدیدی نظارت کرد که دولت افغانستان را، که روزگاری غیرمتمرکز اما برای چندین نسل دارای ثبات بود، به یک ریاست‌جمهوری فوق متمرکز تبدیل کرد که در آن هر گوشه و کنار کشور باید

مستقیماً از کابل اداره شود.

خانم براون می‌گوید: «تحمیل این مدل دولتی حداکثری مداخله‌گرا» به‌منظور برچیدن سنگرهای قومی و جنگ‌سالارگرایی بود که به پیدایش طالبان کمک کرده بود. اما این مدل پویایی‌ای از نوع «برنده همه را می‌گیرد» ایجاد کرد که امکان چندانی برای اعطای خودمختاری و کنترل محلی به شورشیان (رویکردی که در جاهای دیگر در پایان دادن به منازعه مؤثر واقع شده بود) باقی نگذاشت.

نظام جدید برای بسیاری از افغان‌ها بیگانه بود و در برخی موارد جایگزین نهادهای محلی و سنتی شد. تمرکزگرایی این نظام باعث شد که مستعد ابتلا به فساد شود و نخبگان از دسترسی و حمایتی برخوردار شوند که به ضرر جوامعی بود که این افراد قرار بود به آن‌ها خدمت کنند.

حفظ این نظام مستلزم تحمیل حکومت مرکزی بر هر دره و روستای افغانستان بود و بنابراین هر گروه که کنترل دره یا روستای موردنظر را در دست داشت، باید کنار زده می‌شد. تا سال ۲۰۰۵ یا ۲۰۰۶ گروهی که باید کنار زده می‌شد، طالبان بود. این گروه از سال ۲۰۰۱ تا آن‌زمان از بی‌توجهی امریکا به افغانستان در میانه جنگ عراق، برای تجدید سازمان و

بازسازی خود بهره برده بودند.

آقای هانا می‌گوید که «این امر ما را در مسیر به سمت آنچه که به تمرین ملت‌سازی تبدیل شده است» قرار داد؛ حتا اگر کسی در پی آن نبود.

### ملت‌سازی با تفکر مجموع صفر

تا زمان روی کار آمدن آقای اوباما در سال ۲۰۰۹ افغانستان دارای حکومت، وزارت‌خانه‌ها، مقامات، رییس‌جمهور و مجلس ملی شده که اعضای آن برای نمایندگی از مردم مناطق مختلف افغانستان سر تکان می‌دادند. اما در بیشتر خاک کشور، دولت وجود نداشت. سال‌ها جنگ باعث شده بود که کسی کنترلی بر این مناطق نداشته باشد. یک شوخی رایج این بود که رییس‌جمهور حامد کرزی یک کمی بالاتر از شهردار کابل است.

دولت آقای اوباما به جای ایجاد زمینه مشترک بین مأموریت تحمیل اقتدار دولت از بالا به پایین در مناطق افغانستان و مأموریت شکست‌دادن شورشیانی که در عمل بر این مناطق کنترل داشتند، تلاش کرد با بالابردن تعداد نیروها به ۱۰۰ هزار در افغانستان از طریق زور هردو مأموریت را به انجام برساند.

دوره، دوره مبارزه با شورش‌گری بود؛

دوره‌ای که در آن

نیروهای تحت امر امریکا منطقه‌ای را با زور «آرام» می‌کردند، پوسته حکومت مرکزی را در آن‌جا نصب می‌کردند و سپس منتظر مردم محلی می‌ماندند تا نظم جدید را بپذیرند.

خانم براون که در آن‌زمان یکی از مقامات «اداره توسعه بین‌المللی ایالات متحده» در کابل بود، می‌گوید: «منطق این کار این بود که «ما می‌خواهیم به دولت افغانستان کمک کنیم تا بر حکومت طالبان فائق آید»؛ این‌که شورش اساساً رقابت بر سر حکومت است. اما در این کار جایی برای مصالحه در نظر گرفته نشده بود. این ملت‌سازی با تفکر مجموع صفر بود.»

این یعنی امریکایی‌ها انرژی خود را صرف جایگزین کردن حاکمان محلی بیرون کابل با حاکمان جدید کردند که دستور داشتند با حاکمان قدیمی به عنوان دشمن دائمی رفتار کنند و کنترل بر هر روستا و دره را

بازسازی یک دولت نابه‌سام تقریباً در هر جایی و موردی نسل‌ها طول می‌جناح‌های محلی و حکومت‌ها به تدریج هم‌زیستی با یکدیگر می‌گیرند، سپس شروع به یکدیگر می‌کنند و آن‌را است که می‌توانند یک شوند.

## امریکای ذهنی ما

سخن‌چیداد هاتف

که اکثر دریافت‌های ما، از جمله در مورد حضور امریکا در افغانستان، مبتنی بر تحلیل‌های عامیانه‌اند. به بیانی دیگر، اکثر تحلیل‌گران ما از فضای عمومی شایعات و تبصره‌هایی را می‌شنوند و همان شایعات و تبصره‌ها را با زبانی متفاوت‌تر در رسانه‌ها پخش می‌کنند. یک مثال بدهم:

یک نظر شایع در میان مردم افغانستان این است (و این نظر در میان فعالان فضای مجازی هم طرفدار دارد) که امریکا در برابر طالبان شکست خورد. این دیدگاه با این پیش‌فرض همراه است که امریکا به افغانستان لشکرکشی کرده بود تا طالبان را نابود کند. حالا که می‌بینیم امریکا چنان کاری را نتوانسته و نظامیان خود را بدون دست یافتن به آن هدف از افغانستان بیرون می‌برد، لابد چنین وضعیتی فقط یک معنا دارد و آن شکست امریکا در برابر طالبان است. حال، برای این‌که تصور «شکست امریکا در برابر طالبان» تصور درستی باشد، باید آن پیش‌فرض

فرض کنید کسی می‌گوید «امریکا می‌خواهد افغانستان را در برابر ایران به‌عنوان یکی از متحدان خود نگه دارد». این جمله تنها در صورتی ارزش و اهمیت دارد که ادعای مطرح‌شده در آن درست و دقیق باشد. از کجا می‌توان دانست که این جمله محتوای معتبری دارد و به یک واقعیت اشاره می‌کند؟ به این سوال دو پاسخ می‌توان داد: یک پاسخ کلی و غیردقیق این است که اگر امریکا دشمن ایران باشد، که هست، آن وقت هر همسایه‌ی ایران که طرفدار امریکا باشد به نفع امریکاست. برای پاسخ دقیق آن سوال باید دریافت درست و تحقیق‌شده از سیاست خارجی امریکا داشته باشیم. یعنی با تحلیل جامع سیاست خارجی امریکا و اطلاعات مربوط به این حوزه به این نتیجه رسیده باشیم که امریکا می‌خواهد افغانستان را در برابر ایران به‌عنوان یکی از متحدان خود نگه دارد. مشکل فکر سیاسی در ملک ما این است



بسیار موثر تهدید کند. این توانایی باید از تروریستان ستانده می‌شد و ستانده شد. امریکا نه برای نابود کردن طالبان آمده بود، نه برای توسعه‌ی دموکراسی و جامعه‌ی مدنی و نه برای دفاع از حقوق زنان افغانستان. آمده بود تا بال‌های آنانی را کوتاه کند که دیگر تا برج‌های نیویورک هم می‌توانستند پرواز کنند و به منافع تنها ابرقدرت زمان ضربه بزنند. کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته

این است که پس از رویدادهای یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ معلوم شد که افغانستان لانه‌ی امن تروریست‌های بین‌المللی شده است و این لانه‌ی امن (که البته قبلاً هم برای امریکا معمای ناشناخته‌ای نبود) از این پس می‌تواند منافع امریکا را به‌صورت

هم درست باشد که امریکا به افغانستان آمده بود تا طالبان را نابود کند. اما واقعیت این است که امریکا از ابتدا برای نابود کردن طالبان به افغانستان نیامده بود. از جنبه‌های پوشیده‌تر سیاست خارجی امریکا که بگذریم، آنچه روشن است

## گزارش

## گرداب جنگ در هرات؛ دست کم در شش ولسوالی هر شب جنگ است



اطلاعات روز می‌گوید که طالبان در نزدیکی ساختمان ولسوالی زنده‌جان فعالیت دارند: «گاهی از طرف روز هم میان نیروهای دولتی و طالبان جنگ در می‌گیرد. ما خیلی می‌ترسیم که مرمی به ما نخورد و از روزی می‌ترسیم که وضعیت ولسوالی زنده‌جان ما بیشتر از این خراب شود.»

طالبان در واکنش به فراخوان حکومت مبنی بر اعلام آتش‌بس در ماه رمضان گفته بودند که در این ماه جنگیدن بیشتر ثواب دارد.

رییس شورای ولایتی هرات در صحبت با روزنامه اطلاعات روز مدعی است که مردم در مناطق ناامن به دادگاه‌های صحرایی طالبان مراجعه می‌کنند؛ چرا که حاکمیت دولت روزبه‌روز کم شده است: «بیشتر از ۹۰ درصد خاک ولسوالی گلران به‌دست طالبان است. مردم عرض و داد خود را به سیستم طالبان می‌کنند.»

مقام‌های محلی هرات، گروه طالبان را به تعهدشکنی در توافق‌نامه‌شان با ایالات متحده آمریکا مبنی بر کاهش سطح خشونت‌ها متهم می‌کنند. والی هرات مدعی‌اند که طالبان به دامنه حملات‌شان پس از امضای این توافق‌نامه در هرات افزوده‌اند: «طالبان از سوی کشورهای منطقه اجیر شده‌اند و توسط شبکه‌های استخباراتی حملات تروریستی انجام می‌دهند، اما با مقاومت نیروهای دولتی شکست می‌خورند.»

کامران علیزایی، رییس شورای ولایتی هرات نیز شعله‌ور شدن جنگ در هرات را به مذاکرات صلح پیوند می‌دهد: «طالبان می‌خواهند که در آستانه نشست استانبول قدرت خود را به نمایش بگذارند. هر قدر که طالبان قدرت داشته باشند، حملات خود را شدت می‌بخشند.»

نشست استانبول قرار است در ۲۴ ماه جاری میلادی (اپریل) برگزار شود، اما گروه طالبان اعلام کرده است که تا زمان خروج کامل نیروهای خارجی از افغانستان، در هیچ نشستی که در آن در مورد افغانستان تصمیم گرفته شود، شرکت نمی‌کند.

ولسوالی‌های کرخ، غوریان، زنده‌جان، کهسان و چندین ولسوالی دیگر این شب و روزها درگیر جنگ‌اند. کامران علیزایی، رییس شورای ولایتی هرات می‌گوید که نامنی‌ها به دروازه‌های شهر هرات رسیده و باید حکومت مرکزی تهدیدات امنیتی را جدی بگیرد: «طالبان به ولسوالی‌های نزدیک به شهر هرات عملیات انجام می‌دهند و مردم نگران هستند و باید حکومت برای تأمین امنیت کاری بکند.»

سید وحید قتالی، والی هرات می‌گوید که حملات طالبان در شهر و ولسوالی‌ها به‌خاطر افزایش وحشت و دهشت در میان مردم است، اما نیروهای دولتی جلو حملات این گروه را می‌گیرند: «نیروهای دولتی دوباره اجازه بلند شدن پرچم طالبان را نمی‌دهند و نباید شلاق زدن خواهران ما در غور و هرات دوباره تکرار شود و قطعاً طالبان حاکم نمی‌شوند.»

از دید اعضای شورای ولایتی هرات، کمبود تشکیلات و تجهیزات نیروهای دولتی به تناسب مساحت و جغرافیای هرات، یکی از دلایل افزایش ناامنی‌ها است. توریالی طاهری، معاون شورای ولایتی هرات در صحبت با روزنامه اطلاعات روز می‌گوید که حکومت مرکزی هیچ‌گامی به تعهدات‌اش مبنی بر افزایش تشکیلات نیروهای دولتی عمل نکرده است.

هرات به‌دلیل هم‌مرز بودن با ایران و ترکمنستان، داشتن شهرک صنعتی بزرگ و حضور گسترده سرمایه‌گذاران و صنعت‌گران از جمله ولایت‌های مهم اقتصادی و ترانزیتی افغانستان شمرده می‌شود، اما افزایش ناامنی‌ها بر چرخه اقتصادی این ولایت تأثیر منفی می‌گذارد.

توریالی غوثی، معاون اتاق صنایع و معادن هرات در گفت‌وگو با روزنامه اطلاعات روز هشدار می‌دهد که افزایش ناامنی‌ها باعث فرار سرمایه می‌شود: «متأسفانه ناامنی‌ها در هرات افزایش یافته و این خبر بدی برای صنعت‌گران و تاجران است. هر قدر که ناامنی‌ها بیشتر شود، تاجران ما مجبورند که سرمایه‌ی خود را از کشور خارج کنند و این باعث افزایش بیکاری می‌شود.»

### ■ واجد روحانی - هرات

در روزهای اخیر آتش جنگ به‌ویژه در ولسوالی‌های نزدیک به شهر هرات، بیشتر از گذشته شعله‌ور شده است. والی هرات می‌گوید دست‌کم در شش ولسوالی هرات هر شب میان نیروهای امنیتی و طالبان جنگ جریان دارد. گروه طالبان بر مواضع نیروهای دولتی حملات تهاجمی انجام می‌دهند و مورتیمب منفر می‌کنند. سید عبدالوحید قتالی، والی هرات در گفت‌وگو با روزنامه اطلاعات روز می‌گوید که از ماه میزان پارسال تاکنون طالبان ۸۷۰ حمله بر نیروهای دولتی انجام داده‌اند: «حملات طالبان هیچ تفاوتی نکرده است. همین وضعیت جنگ از چند ماه به این طرف ادامه دارد. طالبان بر نیروهای دولتی حمله کرده و شکست خوردند. گروه‌های طالب از تاریکی شب استفاده می‌کنند و با امکاناتی که مزدوران استخبارات منطقه به اختیارشان گذاشته، بر نیروهای دولتی حمله می‌کنند.»

والی هرات می‌گوید که طالبان با بهره‌گیری از دوربین‌های شب‌بین و مورتیمب‌ها، آخرین زورآزمایی‌شان را با نیروهای دولتی نشان می‌دهند.

### انفجار مورتیمب‌ها

طی دو ماه اخیر شش انفجار مورتیمب در شهر و ولسوالی‌های هرات رخ داده است. پیش‌تر گروه طالبان نیز با نشر اعلامیه‌ای هشدار داده بودند که نهادهای دولتی را هدف حملات شبانه و مورتیمب یا حملات تعرضی قرار می‌دهند. این گروه از باشندگان هرات در نزدیکی نهادهای دولتی که خانه یا دکان دارند، خواسته بودند که از این نهادها فاصله بگیرند، تا متضرر نشوند.

بررسی رویدادهای امنیتی در ۵۰ روز اخیر نشان می‌دهد که در حملات مورتیمب، دست‌کم ۱۴ تن کشته و ۶۳ تن دیگر زخمی شده‌اند. همچنین در این حملات خسارت هنگفت به ساکنان محل وارد شده است.

انفجارهایی که طی دست‌کم دو ماه در هرات رخ داده‌اند: انفجار مورتیمب ۱۰ حوت در نزدیکی پاسگاه «اسحاق سلیمان» در ناحیه ۱۳ شهر هرات؛ انفجار مورتیمب ۲۱ حوت در ولسوالی اوبه با خساره هنگفت مالی به ساکنان محل؛ انفجار مورتیمب در ۲۳ حوت در حوزه ۱۴ پولیس هرات که هفت تن به‌شمول یک پولیس کشته و ۵۱ تن دیگر زخمی شدند؛ انفجار مورتیمب ۱۱ حمل در جوار مدیریت امنیت ملی ولسوالی شیندند که دو نیروی امنیتی کشته شدند؛ انفجار مورتیمب ۱۲ حمل در منطقه‌ی «کمرکلاخ» در مسیر شاهراه هرات - تورغندی که دو نیروی پولیس کشته و دو تن دیگر زخمی شدند؛ انفجار مورتیمب ۲۷ حمل در پاسگاه «بازارک» ولسوالی زنده‌جان که در این رویداد سه نیروی پولیس کشته و هشت غیرنظامی زخمی شدند.

ساکنان ولسوالی‌های ناامن هرات، از تیرگی و آشفستگی اوضاع امنیتی ابراز نگرانی می‌کنند و از روزی می‌ترسند که بیشتر از این ناامنی‌ها گسترش پیدا کند.

عبدالکریم ۴۲ سال دارد و یکی از باشندگان ولسوالی غوریان است. او در صحبت با روزنامه اطلاعات روز می‌گوید که طالبان به گونه‌ی آزادانه با مورتیمب‌ها و مورتیمب‌ها نوع «سراجه» در بازار ولسوالی غوریان گشت‌وگذار می‌کنند: «از یک سال به این‌سو، طالبان از ولایت فراه به ولسوالی غوریان آمده‌اند و این طالبان به حرف ما نمی‌کنند و همیشه طالبان بر قرارگاه امنیت و پولیس حمله می‌کنند.» بیشتر حملات طالبان در ولسوالی غوریان به ساختمان‌های امنیت و پولیس متمرکز است.

عبدالکریم، مدعی است که باشندگان ولسوالی غوریان هرات در دو دهه‌ی گذشته هیچ‌گامی شاهد چنین حضور گسترده‌ی طالبان نبوده‌اند.

مریم ۲۳ ساله یکی از ساکنان ولسوالی زنده‌جان است. او چندین ساعت جمعه‌شب، ۲۷ حوت را با تبادل آتش میان نیروهای دولتی و طالبان سپری کرده است. او به روزنامه

به مرحله بعدی مذاکرات بین طالبان و حکومت افغانستان موکول شد؛ مذاکراتی که بر اثر خصومت دو طرف به بن‌بست خورده است.

بسیاری در افغانستان معتقدند که ایالات متحده در مذاکره خود با طالبان و دادن امتیازات گسترده به این گروه در توافق‌نامه خود، حکومت را به‌شدت تضعیف کرده است. حتا اگر آخرین سرباز امریکایی از افغانستان خارج شود، معلوم نیست که آیا طالبان به توافق‌نامه خود برای گفت‌وگو با حکومت افغانستان پایبند خواهند ماند یا این‌که برای پیروزی کامل تلاش خواهند کرد. آنچه در این دو دهه اوضاع را بدتر کرده است، اصرار امریکایی‌ها بر رویکردی بوده است که آقای هانا آن‌را رویکرد «با ما یا علیه ما» می‌نامد.

در این رویکرد، انتظار این بود که جنگ‌سالاران و جنگ‌جویان محلی، علیه طالبان و در کنار حکومت مرکزی بایستند. با آن‌هایی که این کار را انجام نمی‌دادند به عنوان دشمن رفتار می‌شد. این رویکرد از استراتژی نصب یک دولت واحد و شکست‌دادن طالبان سرچشمه می‌گرفت.

اما این رویکرد با مجبورکردن گروه‌های محلی به درگیر شدن در یک جنگ کلان‌تر، مانع تحکیم کنترل محلی آن‌ها شد. این رویکرد آن‌ها را مجبور می‌کرد که یا در کنار طالبان قرار بگیرند و این گروه را تقویت کنند یا با یک نظم موردحمایت ایالات متحده که به‌طور فزاینده‌ای به‌نظر می‌رسید قادر به زنده‌ماندن در فرادی عزیمت امریکا از افغانستان نیست، همسو شوند.

«دیپلومی موکوپادایی» از «دانشگاه مینه‌سوتا» که درباره دولت‌سازی در افغانستان مطالعه می‌کند، در سال ۲۰۱۹ نوشته که این رویکرد بخش عمده خاک افغانستان را به منطقه‌ی تحت کنترل شبکه‌ای از زورمندان که با زور امریکایی‌ها گردهم آمده بودند، تبدیل کرد. خانم موکوپادایی هشدار می‌دهد که این بدان معنا بود که وقتی امریکایی‌ها کشور را ترک کنند، «انگیزه دلالت قدرت افغانستان برای این‌که قدرت را به تنهایی به دست گیرند و دست به رفتار غارت‌گرانه و حتا آدم‌خوارانه بزنند، غیرقابل مقاومت خواهد بود.»

مکس فیشر، گزارش‌گر و ستون‌نویس بین‌المللی مقیم نیویورک است. او از پنج قاره جهان درباره منازعه، دیپلماسی، تحولات اجتماعی و سایر مسائل گزارش داده است. او نویسنده ستون «انترپرت» نیویورک تایمز است که در آن ایده‌ها و زمینه‌های اصلی پشت وقایع مهم جهان به بررسی گرفته می‌شود.

### تحلیل

نابودی طالبان (یعنی ناقضان حقوق بشر و پامال کنندگان حقوق زنان) آمده بود، از یک وجه دیگر هم نمی‌شناسیم:

در امریکا مسائل مرتبط با جنگ در افغانستان و جاهای دیگر به مناسبات قدرت در درون خود حکومت امریکا نیز پیوند دارد. به این معنا که ادامه‌ی جنگ و مصرف نظامی و مسائلی از این قبیل سوژه‌های انتخاباتی هم هستند. شما، بسته به این‌که در کجای جغرافیای قدرت در امریکا باشید و عضو کدام یک از دو حزب مهم امریکا باشید، می‌دانید که باید مثلاً از حضور نیروهای امریکا در افغانستان حمایت کنید یا نکنید. بسته به این‌که انتخابات مجلس و سنا پیش رو باشند یا نباشند، شما از سیاستمداران و رهبران امریکا چیزهای متفاوت خواهید شنید و سیاست‌های متفاوت خواهید دید. امریکا چه در افغانستان شکست بخورد و چه پیروز شود، سیاستمداران امریکایی آن محاسبه‌ی درونی را هم دارند که در اکثر مواقع بر تمام ملاحظات بیرونی می‌چربد.

تا همه‌ی این مسائل را در پس‌زمینه‌ی رفتارهای امریکا نینیم، گرفتار همان امریکای ذهنی خواهیم ماند که در افغانستان شکست خورده و با گردن کج در حال خروج از میدان نبرد است.

به جنگ بر سر قدرت کوچک خود تبدیل کنند.

بازسازی یک دولت نابه‌سامان تقریباً در هر جایی و در هر مودی نسل‌ها طول می‌کشد. جناح‌های محلی و حکومت‌های مرکزی به تدریج هم‌زیستی با یکدیگر را یاد می‌گیرند، سپس شروع به همکاری با یکدیگر می‌کنند و آن وقت است که می‌توانند یکپارچه شوند. در لیبیا، حدود ۲۰ سال پس از پایان جنگ، هنوز زورمندان و جنگ‌سالاران محلی در حال واگذاری قدرت به حکومت مرکزی هستند؛ حکومتی که در حال بازسازی خانه به خانه اقتدار خود در سراسر کشور است. خانم براون می‌گوید: «می‌توانید یک دولت قوی را با چتر نجات به یک کشور وارد کنید. اما در افغانستان این همان کاری بود که ما سعی کردیم انجام دهیم.»

امریکایی‌ها سال‌ها در برابر رویکرد دولت‌سازی و ملت‌سازی آشتی‌جویانه‌ی پایین به بالا مقاومت کردند و حتا آن‌را تضعیف کردند.

پیروزی‌های ارتش در میدان نبرد درست مانند پیروزی‌های چند دهه قبل در ویتنام، به ایالات متحده این باور را داد که پیروزی‌های میدان جنگ پیروزی سیاسی به همراه می‌آورد و بنابراین نیازی به مذاکره نیست. آقای هانا می‌گوید: «آن‌ها فریب موفقیت‌های تاکتیکی خود را خوردند.» در نتیجه و در طی سال‌ها حضور سنگین امریکا در افغانستان، «ما فرصت و اهرم فشار خود را به هدر دادیم.»

### با ما یا علیه ما

آقای اوپاما تا سال آخر ریاست‌جمهوری خود تعداد نیروهای امریکایی مستقر در افغانستان را به حدود ۸ هزار نفر کاهش داده بود. این تعداد در مقایسه با تعداد نیروهای امریکایی در اوج حضورشان در افغانستان، بسیار ناچیز بود و برای بسیاری، اذعان ضمنی شکست امریکا در افغانستان به شمار می‌رفت.

با این‌حال اوپاما از مذاکره با طالبان خودداری کرد و اصرار ورزید که طالبان باید ابتدا با حکومت افغانستان گفت‌وگو کنند. طالبان اما حکومت افغانستان را دست‌نشانده امریکایی‌ها می‌دانستند و مذاکره با آن‌را رد کردند.

آقای ترمپ این مانع را برداشت و پس از ماه‌ها گفت‌وگو، تیم مذاکره‌کننده ایالات متحده توافق‌نامه خروج نیروهای امریکایی را با طالبان امضا کرد. اما توافق بر سر جزئیات دشوار و سرنوشت‌ساز که ممکن است منجر به آشتی و تقسیم قدرت در افغانستان شود،

شده‌اند که نشان می‌دهند دولت‌های امریکا، در زمان‌های مختلف، از گروه‌های تبه‌کار و تروریست در مناطق گوناگون جهان حمایت کرده‌اند. این بخش ماجرا کاملاً روشن است. خود همین طالبان و القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی در زمان حضور نیروهای شوروی در افغانستان مورد حمایت غرب و امریکا بودند. پس قصه قصه‌ی ناپود کردن تروریست‌ها نیست و هیچ وقت نبوده است. می‌ماند این‌که دیگر کسی نتواند از خاک افغانستان در مقیاسی بزرگ به منافع امریکا لطمه بزند. امریکا به این هدف خود دست یافته است. طالبان رسماً تعهد کرده‌اند که نه خودشان بر منافع امریکا حمله خواهند کرد و نه به گروه‌های دیگر تروریستی اجازه خواهند داد که از خاک افغانستان منافع امریکا را تهدید کنند. این تعهد مایه دارد و طالبان مجبورند آن را رعایت کنند. چرا؟ برای این‌که دفعه‌ی قبل دیدند که جنگیدن با امریکا خیلی پرهزینه است. امریکا مگر چه می‌خواهد؟ می‌گوید با ما باشید و علیه ما دست به خرابکاری نزنید، بقیه‌اش به خودتان مربوط می‌شود. آن امریکای ذهنی را که فکر می‌کنیم برای

## روسیه ۱۰ دیپلمات امریکا را اخراج کرد و به سفیر این کشور پیشنهاد ترک مسکو را داد

متوقف کند و از نظر تحلیل‌گران، بیشتر جنبه مصرف روابط عمومی برای جو بایدن دارد که می‌خواهد نشان دهد مواضع او در برابر ولادیمیر پوتین نسبت به دونالد ترامپ سختگیرانه‌تر است.

سال گذشته، پژوهشگران امنیت سایبری در امریکا هک نرم افزاری به نام سولارویند SolarWinds را شناسایی کردند که به مجرمان سایبری امکان نفوذ و دسترسی به ۱۸۰۰۰ شبکه رایانه‌ای دولتی و خصوصی را می‌داد.

کارشناسان اطلاعاتی معتقدند که روسیه عامل این حمله بوده است. هکرها به پرونده‌های دیجیتالی چندین سازمان دولتی ایالات متحده از جمله وزارت‌های خزانه‌داری و دادگستری و چند اداره دولتی دسترسی پیدا کردند.

در ماه فوریه، براد اسمیت، رییس مایکروسافت، گفت که این بدافزار «بزرگترین و پیچیده‌ترین» برنامه از این نوع بوده که تا کنون دیده شده است.

دسامبر گذشته، مایک پمپئو، وزیر امور خارجه وقت امریکا گفت که او معتقد است روسیه پشت این حمله قرار دارد اما افزود که پژوهشگران امریکایی «هنوز سرگرم کشف جزئیات دقیق این حمله هستند».

با گذشت چند ماه، حالا ایالات متحده در نظر دارد تشکیلات اطلاعاتی روسیه را رسماً به انجام این هک متهم کند. روسیه هرگونه دخالت در این عملیات سایبری را تکذیب کرده است.

۲۰۱۶ نقش کرملین در آن را حتمی می‌دانند- مربوط کرده است.

جو بایدن، رییس‌جمهوری امریکا روز پنجشنبه گفت تحریم‌های جدید سیگنالی به مسکو است و به کرملین هشدار می‌دهد که مواضع واشنگتن علیه اقدامات آن سخت‌تر خواهد شد.

با این حال، به نظر می‌رسد رییس‌جمهوری امریکا باب گفتگو را برای مسکو باز گذاشته، آن هم بعد از یک دهه سردی و تنش جدی میان دو قدرت جهانی که در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ هم بهبودی نیافت. جو بایدن و ولادیمیر پوتین همین سه‌شنبه (۱۳ اپریل) تلفنی با هم گفتگو کردند.

اما در مقابل، سرگئی لاوروف که به تازگی به تهران هم سفر کرده بود گفته تحریم‌های جدید امریکا علیه مسکو «کاملاً غیردوستانه و غیرمشوق‌آمیزند».

این دومین دور تحریم‌های عمده علیه روسیه پس از تحریم‌های ماه گذشته در واکنش به مسمومیت الکسی ناوالنی، منتقد دولت روسیه است که شامل تحریم ۷ مقام میان‌رتبه و ارشد روسی و بیش از دوازده نهاد آن کشور بود. روسیه می‌گوید که نقشی در مسمومیت الکسی ناوالنی که اکنون در این کشور زندانی است نداشته است. با این حال در واشنگتن کسی انتظار ندارد که چنین تحریم‌هایی اقدامات ادعایی مسکو علیه منافع امریکا را

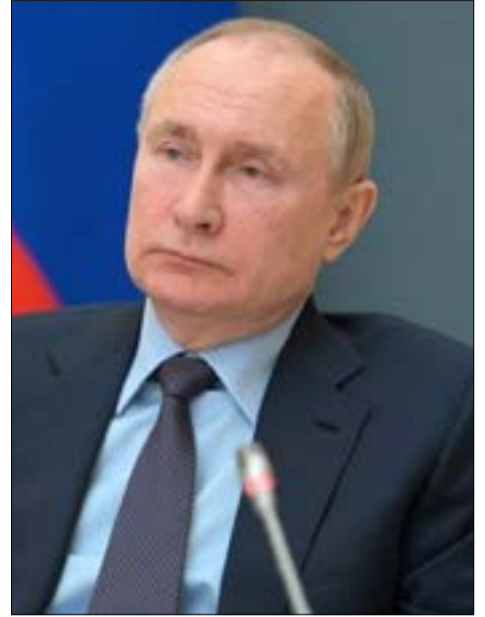
پاسخ روز جمعه، ۱۶ اپریل، روسیه اگر چه مقابله به مثل با تحریم‌های روز پنجشنبه واشنگتن علیه مسکو است اما جزییات آن نمایانگر این است که کرملین قصد افزایش دادن سطح تنش را ندارد چرا که مجازاتی هم‌تراز واشنگتن در نظر گرفته است.

آن طور که روز جمعه سرگئی لاوروف، وزیر خارجه کهنه‌کار روسیه اعلام کرد کرملین تصمیم گرفته به تلافی تحریم ۳۲ شرکت و نهاد روسی و اخراج ۱۰ دیپلمات روس از خاک امریکا، ۱۰ دیپلمات امریکایی را از مسکو اخراج کند و همزمان تهدید کرده که ممکن اس جلوی فعالیت نهادها و انجمن‌های غیردولتی فعال در روسیه که از طرف امریکا حمایت ملی می‌شوند را هم بگیرد.

به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، آقای لاوروف همچنین گفته وزارت خارجه روسیه پیشنهاد می‌کند سفیر امریکا در مسکو به طور موقت به کشورش بازگردد.

کرملین همچنین ۸ مقام فعلی و سابق امریکایی را از ورود به خاک روسیه منع کرده است.

در حالی که مسکو تصمیم خود را واکنشی به اقدامات کاخ سفید دانسته، امریکا علت تحریم‌های جدید و اخراج دیپلمات‌های روسی را به حملات سایبری گسترده اخیر که به عملیات «سولارویند» شهرت یافته مرتبط دانسته و همچنین دخالت مسکو در انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور - که نهادهای اطلاعاتی امریکا همچون سال



اطلاعات روز: تنها یک روز پس از اعلام تحریم‌های جدید امریکا علیه روسیه، مسکو در اقدامی تلافی جویانه گفته ۱۰ دیپلمات امریکایی باید خاک روسیه را ترک کنند.

## ناسا، اسپیس ایکس را برای فرستادن مجدد انسان به ماه انتخاب کرد



کتی لوندروز، یکی از روسای اسپیس ایکس گفته: «با این قرارداد، ناسا و شرکای ما اولین مأموریت به سطح ماه را در قرن ۲۱ کامل می‌کنند و این آژانس گامی به جلو برای برابری زنان و اکتشافات درازمدت در فضا برمی‌دارد. این گام حیاتی، بشر را در مسیر اکتشاف ماه قرار می‌دهد و نگاه ما را به مأموریت‌های دورتر از منظومه شمسی از جمله مریخ معطوف می‌کند.»

برنامه «آرتمیس» از زمان دولت دونالد ترامپ آغاز شد و هدف از بازگشت بشر به سطح ماه در سال ۲۰۲۴ قرار داده بود که کمبود بودجه این هدف را غیرقابل دستیابی کرده بود.

فضا توسعه خواهد داد. این فرودگر که برپایه استارشیپ اسپیس ایکس است در محلی در جنوب تگزاس در حال آزمایش است. ایلان ماسک دو سال پیش آخرین تحولات فضایی اسپیس ایکس را در معرض دید همگان قرار داد. اسپیس ایکس برای به دست آوردن این پروژه با غول‌های هوافضا سنتی و جف بزوس، بنیانگذار آمازون و همچنین کمپانی داینیتیک که در آلاباما مستقر است، در رقابت بود. ارزش کل این قرارداد برای شرکت ایلان ماسک ۲.۸۹ میلیارد دلار است.

اطلاعات روز: آژانس فضایی امریکا، ناسا، کمپانی «اسپیس ایکس» ایلان ماسک را برای ساخت فضایی که بتواند بار دیگر انسان را به ماه ببرد، انتخاب کرده است. آخرین بار در سال ۱۹۷۲ بشر توانست پا به ماه بگذارد.

به نقل از بی‌بی‌سی فارسی، قرار است این فضایی تحت برنامه‌ای موسوم به «آرتمیس»، یک زن و مرد را به سطح ماه منتقل کند. هدف دیگر این برنامه فرود آمدن اولین فرد غیرسفید پوست بر ماه است. این کمپانی گفته که فضایی اسپیس ایکس را در ترکیب با موشک‌های فوق سنگین برای فرستادن فضانوردان به

## گروه حزب‌الله خود را «برای فروپاشی اقتصادی لبنان آماده می‌کند»

دنیای گردآوری می‌شود. در ماه‌های گذشته گزارش‌های متعددی از کاهش کمک مالی ایران به حزب‌الله لبنان و همچنین راه‌اندازی صدها صندوق گردآوری اعانه مردمی برای حزب‌الله منتشر شده است.

دبیرکل حزب‌الله ثورماه سال گذشته به طور تلویحی تایید کرد که سازمانش از توان مالی پیشین برخوردار نیست و برای اولین بار، خواستار یاری حامیان تفکرات حزب‌الله شد.

وضعیت وخیم اقتصادی و شرایط شبه قحطی که خانواده‌ها را در تامین غذای روزانه با مشکلات بسیار روبه‌رو کرده و صدها هزار پناهنده سوری ساکن آن کشور را نیز به فلاکت بیشتر انداخته، وخیم‌ترین شرایط برای لبنان پس از جنگ داخلی ۱۵ ساله آن کشور است.

مردم لبنان با وجود بحران همه‌گیری کرونا، بارها در یک سال اخیر در بیروت و شهرهای دیگر تظاهرات کردند تا جنبش اعتراضی علیه فساد و ناکارآمدی دولتمردان را ادامه دهند. این جنبش اما تاکنون ناکام مانده است.

دولت لبنان سال گذشته اعلام کرد که قادر نیست بدهی‌های خارجی خود را بپردازد و ذخایر ارز خارجی بانک مرکزی لبنان که اقتصادش به شدت به واردات وابسته است به شدت کاهش یافته است.

جامعه بین‌المللی و نهادهای مالی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول کمک مالی به لبنان را به انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی عمیق و تشکیل دولت مستقل از نفوذ احزاب و گروه‌های سیاسی مشروط کرده‌اند.

ناآرامی‌های اجتماعی در مناطق تحت کنترل خویش است. حزب‌الله لبنان علاوه بر فروشگاه‌های زنجیره‌ای، شبکه‌ای از موسسات خیریه، ساختمانی و بازنشتگی نیز فراهم و فعال کرده است.

حسن نصرالله، رهبر گروه حزب‌الله بارها اعلام کرده است که «نان، آب، پول، اسلحه و موشک‌های ما همگی از ایران می‌رسد» و «تا ایران پول دارد، حزب‌الله هم پول دارد».

بر اساس گزارش‌های منتشر شده، حزب‌الله سالانه حدود یک میلیارد دلار پول در اختیار دارد، که بنا به ارزیابی واشینگتن، ۷۰۰ میلیون دلار آن هنوز از سوی جمهوری اسلامی ایران تامین می‌شود و بقیه آن، از راه «معاملات مرتبط با پولشویی و نیز کمک‌های مالی هواداران آن» در



چهار کیلو پودر لباسشویی، سه بسته ماکارونی، چهار قوطی ماهی تن و دو بطری مواد شوینده دریافت کنند. بر اساس این گزارش در حال حاضر نیمی از مردم لبنان زیر خط فقر زندگی می‌کنند، قیمت مواد غذایی ۴۰۰ درصد افزایش یافته و پول ملی این کشور، ۸۰ درصد ارزش خود را از دست داده است.

اقدامات تازه حزب‌الله لبنان در داخل این کشور با انتقاداتی مواجه شده و برخی از منتقدان این گروه را به راه‌اندازی اقتصاد موازی و همچنین کسب وفاداری سیاسی در قبال ارائه خدمات اجتماعی متهم کرده‌اند.

برخی از دیگر از منتقدان اقدامات حزب‌الله را انتخاباتی توصیف کرده و می‌گویند این گروه همزمان به فکر مهار

اطلاعات روز: گروه شبه نظامی حزب‌الله لبنان با در نظر گرفتن احتمال فروپاشی اقتصادی کامل در لبنان، در حال آماده‌سازی انبارهای ذخیره سوخت که از ایران وارد کرده و توزیع کارت سهمیه‌بندی غذا است.

به نقل از رادیو فردا، خبرگزاری روبرتز در روز جمعه، ۲۷ حمل، به نقل از سه منبع که به نام‌شان اشاره نکرد، گزارش کرده است که این گروه شبه‌نظامی تحت حمایت ایران اقدام به واردات دارو نیز کرده است تا بتواند خدمات اضطراری ارائه دهد.

خبرگزاری فرانسه هم گزارش داده که حزب‌الله لبنان زنجیره‌ای از سوپرمارکت‌های مواد غذایی با عنوان «السجاد» راه‌اندازی کرده که محل فروش محصولات وارداتی از سوریه، عراق و ایران هستند.

در این فروشگاه‌ها مواد غذایی با قیمت ارزان‌تری عرضه می‌شوند و با کارت‌های صادر شده توسط گروه حزب‌الله قابل خرید هستند.

این خبرگزاری همچنین به گزارش‌هایی اشاره کرده که بر اساس آن حزب‌الله لبنان در قاچاق مواد غذایی از جمله شکر و آرد از سوریه به لبنان مشارکت دارد و همین کالاها را در فروشگاه‌های خود می‌فروشد.

به گفته یک مقام حزب‌الله، افرادی که درآمد ماهیانه کمتر از ۱۲۵۰ دلار داشته باشند، می‌توانند از کارت‌های ویژه فروشگاه زنجیره‌ای «السجاد» استفاده کنند.

در حال حاضر تعداد کسانی که از این کارت‌ها استفاده می‌کنند، ۸ هزار نفر برآورد شده است.

کسانی که کارت «السجاد» دریافت کرده‌اند، می‌توانند ماهیانه پنج کیلو برنج، پنج کیلو شکر، پنج لیتر روغن،

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی zaki.daryabi2@gmail.com

سردبیر چاپی: م. علی جاوید مالکی ۰۷۰۲۲۷۷۵۰۶

سردبیر آنلاین: الیاس نواندیش

گزارش‌گران و خبرنگاران: ابودرملک نژاد، جلیل رونق، خادم‌حسین کریمی، سهراب سروش، عابر شایگان، عبدالواحد حیدری، عصمت‌الله سروش، لطف‌علی سلطانی، لیاقت لایق، هادی خوشنویس و واجد روحانی

مترجم: جلیل پژواک

ویراستار: شیرمهریار

صفحه آرا: رضا مظفری

ارتباطات و روابط عمومی: محمدحسین جویا شماره تماس: ۰۷۹۷۴۳۵۷۷۷ - ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲ mjoya.dailyetilaatroz@gmail.com

ایمیل: dailyetilaatroz@gmail.com

آدرس: کابل، کارته‌سه شماره تماس: ۰۷۲۹۱۱۹۵۵۱ - ۰۲۰۲۵۰۰۱۸۷ توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲

رضا حسینی و حسین علی کریمی

«جنگ و مهاجرت؛ شبکه‌های اجتماعی و استراتژی‌های اقتصادی هزاره‌های افغانستان» عنوان کتابی است از «الساندرو مونسوتی» که در روزهای اخیر از سوی «انتشارات نسل‌نو» در کابل منتشر شده است. کتاب توسط «بلیسی علوی و علی واعظی» به فارسی برگردان شده است. خانم علوی، استاد دانشگاه، مترجم و پژوهشگر است. از او تحقیقاتی از جمله «فرهنگ عامه افغان‌ها و مهاجرت؛ رویکردها و کمبودها، ۱۳۹۶» و «بازنمایی مهاجرت و مهاجر در آهنگ‌ها و اشعار عامیانه افغان‌ها، ۱۳۹۷» منتشر شده است. «علی واعظی» نیز نویسنده و مترجم توانمندی است که آثار دیگری را نیز در دست ترجمه دارد.

الساندرو مونسوتی، استاد مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی انستیتوت مطالعات عالی بین‌الملل و توسعه ژنو است. او از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی، تحقیقات میدانی متعددی را در افغانستان، پاکستان و ایران انجام داده تا شیوه‌های همبستگی و همکاری در بستر منازعه و مهاجرت اجباری را مطالعه کند. بعدها او دامنه‌ی تحقیقات خود را به دیاسپورای افغان‌های ساکن کشورهای غربی هم گسترش داد. او به تحلیل جنگ و بازسازی پس از جنگ در پرتو شبکه‌های اجتماعی و استراتژی‌های اقتصادی می‌پردازد که مهاجران بسط داده‌اند.

#### مطالعات مردم‌نگاری مهاجرت افغان‌ها

در حوزه مردم‌نگاری و مهاجرت در افغانستان هنوز روایتی درونی (افغانی) وجود ندارد که بتواند مسائل و دیدگاه‌های مهاجران را بیان کند. این مهم‌ترین نقیصه در حوزه مطالعات مهاجرت افغان‌ها است. هرچند در سال اخیر گام‌های اولیه در این راستا برداشته شده است. نمونه‌ی آن تحقیق خانم «خدیجه عباسی» که نوعی خودمردم‌نگاری در زمینه‌ی مهاجرت و هویت هزاره‌ها است.

بیشتر مهاجران از جهان جنوب‌اند و عمدتاً در جنوب جهانی جابجا می‌شوند و کم‌تر به جهان شمال مهاجرت کرده‌اند. با وجود این، بیشتر متن‌ها درباره‌ی مهاجران در جهان شمال تألیف شده است که در آن‌ها مهاجر یا پناهنده همواره به‌عنوان «دیگری» تصویر شده که عموماً نیازمند ترجم، قربانی و منفعل هستند. چنین تصویری یادآور دیدگاه ادوارد سعید در شرق‌شناسی و خلق تصویر «دیگری» از مردمان مشرق‌زمین توسط مردم شناسان - پیش‌قراولان استعمار است. کتاب جنگ و مهاجرت مونسوتی هرچند توسط یک پژوهشگر از جهان شمال نوشته شده، اما دیدگاه‌های او به مهاجر و مهاجرت به کلی متفاوت از دیدگاه‌های کلیشه‌ای، رایج و برجسپ‌های متداول «قربانی» و «نیازمند ترجم» است.

بیش از نیمی (یا دو سوم) از افغان‌ها در زندگی خود تجربه‌ی مهاجرت را داشته‌اند و از این منظر بزرگ‌ترین گروه پناهندگان و مهاجران را تشکیل می‌دهند. مطابق آمار سازمان ملل در امور پناهندگان، افغان‌ها پس از سوری‌ها در مقام دوم مهاجران قرار دارند که بیشتر به کشورهای پاکستان و ایران مهاجرت کرده‌اند.

به باور مونسوتی با این‌که افغان‌ها، مدت‌ها در وضعیت جنگ و صلح زندگی کرده‌اند اما قربانیانی منفعل در سرنوشت مهاجرتی‌شان نبوده‌اند. او مهاجران هزاره را کنشگرانی می‌داند که از موانع و مرزها خلافتان عبور می‌کنند و فضای اجتماعی و اقتصادی متناسب با خود را در سرزمین‌های دیگر

خلق می‌کنند.

#### غیبت هزاره‌ها در مطالعات مردم‌نگاری و مهاجرت افغان‌ها

تجربه‌ی مهاجرت در میان هزاره‌ها متفاوت از سایر اقوام ساکن در افغانستان است. چرا که مهاجرت برای انسان هزاره، همواره ابزاری برای زنده‌ماندن، عاملی برای حفظ هویت‌های فرهنگی، سنت‌های اجتماعی و مذهبی و در نهایت استراتژی‌ای برای بقا بوده است. هویت و ارزش‌هایی که به‌دلیل حاشیه‌ای بودن، تبعیض و ساختارهای سرکوب، همیشه در معرض خطر بوده‌اند. از این‌رو مهاجرت نزد آنان با دیگران متفاوت است.

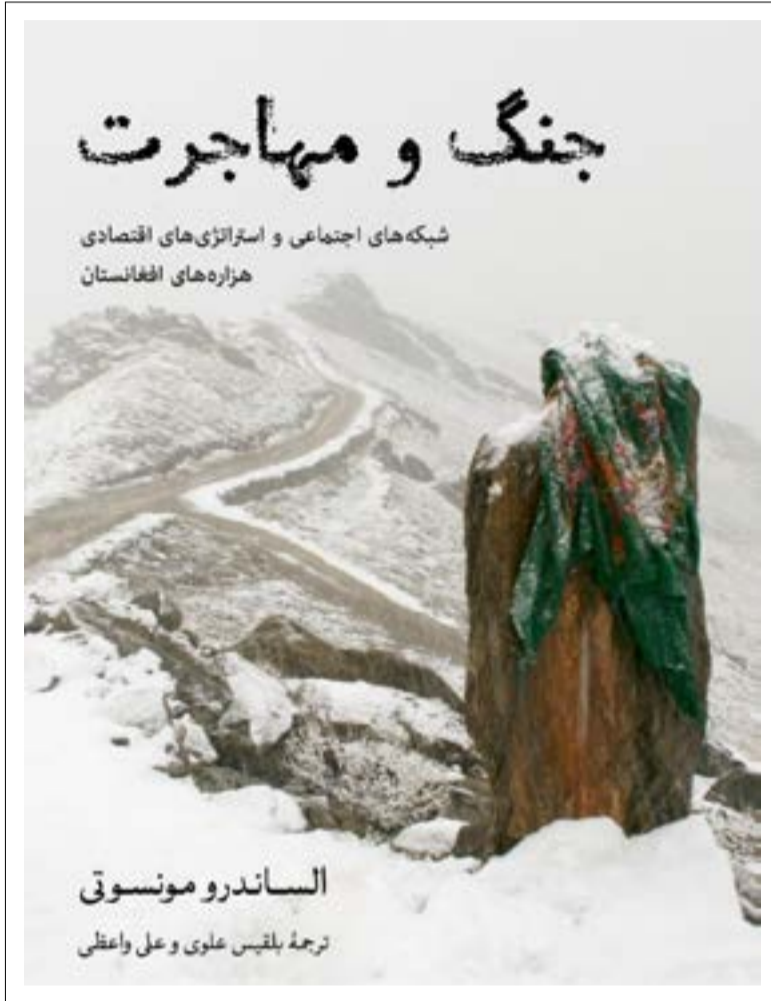
دیدگاه اصلی مونسوتی این است که مهاجرت هزاره‌ها نه دائمی و نه موقتی، بلکه چندجهتی است؛ آنان موفق شده‌اند که یک اجتماع فراملیتی از طریق شبکه‌های خویشاوندی و دوستی و نهادهای مالی خود در ایران و پاکستان و افغانستان ایجاد کنند. او با ایده‌ی «اجتماع یا جامعه تک‌مکانی» که ریشه در یک سرزمین واحد دارد، مخالف است. همچنان او به پیروی از «بارت» تعریف هویت در نموده‌های عینی چون زبان، مکان و غذا را درست نمی‌پندارد و آن را امری برساخته در روند رویدادهای تاریخی و اجتماعی و سیاسی می‌داند. از دید او مهاجرت، پدیده‌ی همیشگی است و متوقف نخواهد شد و هزاره‌ها نیز همچنان که زندگی در ایران و پاکستان را برای خود دشوارتر می‌بینند به دنبال خلق و تصرف فضاهای اجتماعی بیشتری در استرالیا، اروپا و امریکا شمالی هستند. او بیان می‌کند که هر چقدر این «اجتماع چندمکانی» پراکنده‌تر می‌شود، ممکن است شبکه‌های دوستی و خویشاوندی نیز ضعیف‌تر شوند.

به باور مونسوتی، مردم‌شناسی در یک روایت غالب که نشأت گرفته از ارزش‌های دولت - ملت‌هاست، تا مدت‌ها جمعیت‌های مورد مطالعه خود را مانند گروه‌هایی می‌پنداشت که به‌طور متافیزیکی با سرزمین مورد نظرشان دارای یک پیوند خاص است. او با نقد مطالعات و تئوری‌های کلاسیک مهاجرت، ایده‌ی «مهاجرت، فراملی‌گرایی و جهانی‌شدن» را برای صورت‌بندی مسأله‌ی مهاجرت در دنیای جدید طرح می‌کند. به اعتقاد او مطالعات فراملیتی از تنوع و غنمندی بیشتری برخوردارند و موقعیت‌های گوناگون مهاجران را در نظر می‌گیرند.

از نظر او در این پلت‌فرم، مهاجران پیوندهای خود را با کشور مبدأ حفظ می‌کنند. این رویکرد، حرکت‌های مهاجرتی را در زمینه‌ی وسیع‌تری قرار می‌دهد؛ نه تنها به فرایندهای سازگاری و شکل‌گیری هویت‌های جدید مهاجران توجه نشان می‌دهد، بلکه ورای همه‌ی این‌ها بر هویت‌های جدید مهاجران و دگر‌دیدی آنان در فرایند مهاجرت تمرکز می‌کند. بر همین اساس این پلت‌فرم از این ایده فراتر می‌رود که «مهاجرت یک رخداد واحد و حاکی از جابه‌جایی از مکان به مکان دیگر است. مطابق این رویکرد، «حرکت‌های مهاجرتی دیگر رویدادهایی محدودشده در

## جنگ و مهاجرت (۱)

### شبکه‌های اجتماعی و استراتژی‌های اقتصادی هزاره‌های افغانستان



الساندرو مونسوتی

ترجمه بلیسی علوی و علی واعظی

در مطالعات مردم‌شناسی است که کتاب کنونی به نوعی پاسخ به این کمبود است و از این جهت اثری قابل توجه است. مطالعات مردم‌شناسانه درباره‌ی افغان‌ها، بیشتر متمرکز بر جمعیت پشتون‌ها بوده است. در حوزه مهاجرت، بیشتر در کمپ‌های مهاجرین افغان که عموماً پشتون‌ها ساکن آن بودند در پاکستان نوشته شده است و هزاره‌ها در مطالعات مردم‌شناختی ناپدید بوده‌اند.

#### اهمیت کتاب جنگ و صلح و پژوهش مونسوتی

کتاب جنگ و مهاجرت با تمرکز بر گروه قومی هزاره در ارائه‌ی تصویری جامع‌تر از افغانستان در حوزه مردم‌شناسی، کمک بزرگی کرده و حایز اهمیت است. همچنین، بیشتر تحقیقات درباره‌ی مهاجرت افغان‌ها در خارج از افغانستان و با تکیه بر یک مکان انجام‌شده و عموماً به مسائل بعد از مهاجرت و عوامل آن پرداخته است. بنابراین، اثر کنونی یگانه است چرا که با مطالعه چند مکان (افغانستان، پاکستان و ایران) برخلاف عرف مردم‌نگاری، توانسته است به فهم بهتری از چگونگی مهاجرت هزاره‌ها نایل آید و تصویر دقیق‌تری را برای شناخت مردم هزاره و پدیده‌ی مهاجرت افغان‌ها ارائه کند. نکته‌ی دیگری که کار مونسوتی را از دیگران ممتاز می‌کند، تسلط و شناخت او به‌عنوان یک مردم‌شناس به زبان فارسی (دری) با گویش هزارگی است. این توانمندی به‌عنوان یک پژوهشگر بیرونی به او اجازه می‌دهد

زمان، تک‌جهتی و برگشت‌ناپذیر قلمداد نمی‌شوند. همچنین در این رویکرد از تئوری وابستگی و سیستم جهانی که مبتنی بر تضاد بسیار کلی میان مرکز و پیرامون است، فراتر می‌رود.»

آگاهی مونسوتی درباره‌ی تحقیقات و پژوهش‌هایی که درباره‌ی مهاجرت افغان‌ها خلق شده، ستودنی است. او به خوبی می‌داند که آثار تولیدشده درباره‌ی مهاجران افغان اندک و سفارشی است و بیشتر بر پایه‌ی مهاجران افغان در پاکستان استوار است. مهاجران افغان در پاکستان بخش اعظمی از مطالعات مردم‌شناسی افغان‌ها را به خود اختصاص داده است. این مطالعات بیشتر بر جمعیت قومیت پشتون متمرکز بوده تا سایر اقوام. آن هم پشتون‌هایی که در مرزهای پاکستان و افغانستان و یا در اردوگاه‌های این کشور به‌سر می‌برند. این در حالی است که انتخاب مقصدهای مهاجرت در ایران و پاکستان توسط هزاره‌ها برای ادامه‌ی زیستن، متفاوت است. هزاره‌ها برخلاف هم‌تایان خود در پاکستان، بیشتر به کوپته و در ایران به حاشیه شهرهای بزرگ پناه بردند.

خلای دیگر در حوزه‌ی مردم‌شناسی و مهاجرت در افغانستان، غیبت هزاره‌ها

که لایه‌های عمیق‌تری از فرهنگ و اجتماع جامعه‌ی هزاره را درک کند، نه این‌که از رهگذر ترجمه، ارتباطی سطحی با مخاطب ارتباط برقرار کند. سرنوشت سلطه‌گرایانه و غم‌انگیز تحقیق در افغانستان همواره باعث شده که حجم عظیمی از داده‌ها در روند تحقیق، نه برای نفس ترجمه، بلکه ضعف ترجمه در افغانستان از بین برود و در نهایت محقق بیرونی با داده‌هایی ناقص روبه‌رو شده که تحلیل خویش را بر آن استوار می‌سازد. این امر سبب می‌شود که اعتبار تحقیق به‌راحتی خدشه‌دار گردد.

مونسوتی در این پژوهش مردم‌نگارانه، به دنبال کشف انگیزه‌های مهاجرت هزاره‌ها نیست. بلکه به دنبال «فهم منابع فرهنگی-اجتماعی‌ای است که افغان‌ها در واکنش به پیامدهای ویرانگر جنگ و مهاجرت، خود را به آن‌ها مجهز کرده‌اند». در واقع فراتر از تصویرهای کلیشه‌ای درباره‌ی مهاجران به دنبال شریک‌های جنگ و مهاجرت است. او به‌طور مشخص در جست‌وجوی این موضوع است که هزاره‌ها چگونه از مرزها بدون ویزا عبور می‌کنند. توقف‌گاه‌های آن‌ها کجاست؟ چگونه در سرزمین مقصد کار پیدا می‌کنند؟ با توجه به منابع محدود، چگونه ارتباط خود را حفظ می‌کنند؟ چگونه پول خود را به خانواده‌های خود در افغانستان می‌فرستند؟ و چگونه در دو کشور همسایه، بنای زندگی را نهاده‌اند و در عین حال رابطه‌ی خویش را با وطن مألوف خویش حفظ کرده‌اند؟

آنچه برای مونسوتی این مطالعه را جالب‌تر می‌کند، توجه به شرایط تاریخی و اجتماعی گروه قومی هزاره به‌عنوان مردمانی ستمدیده با منابع محدود مالی و محدودیت‌هایی سرزمینی است که به نوعی در مناطق مرکزی افغانستان توسط سایر اقوام محدود شده‌اند و با هیچ یک از کشورهای همسایه نیز مرزی ندارند که در شرایط جنگ و مهاجرت، آسیب‌پذیری آنان را بیشتر و عبور به‌سوی پاکستان و ایران را برای آنان سخت‌تر می‌کند.

او این تحقیق را در برهه‌ی زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ انجام می‌دهد و چالش‌های فراوانی را که سد راه تحقیق او در شرایط منازعه و جنگ بوده‌اند به خوبی بیان می‌کند. انجام کارهای میدانی مردم‌نگارانه که مستلزم حضور مستمر در گروه مورد مطالعه است در شرایط منازعه کار را دشوارتر می‌کند، مونسوتی خود اشاره می‌کند که بارها در میانه‌ی جنگ‌ها و یا دزدی‌های مسلحانه، گیر مانده است. از این جهت کار او ستودنی است. او به برخی از این مشکلات اشاره می‌کند که شامل بدگمانی، اشتباه‌گرفتن تحقیق و کمک‌های بشردوستانه، موقعیت غیرقانونی معلومات‌دهندگان در پاکستان و ایران، توقع کمک‌های مادی یا کمک برای اخذ ویزا و حتا اتهام جاسوسی می‌شود.

در واقع مشکل‌ترین کار یک محقق در انجام کار میدانی در شرایط جنگ‌زده‌ای مانند افغانستان، مدیریت انتظارات و توقعات پاسخ‌دهندگان است که عموماً انتظار کمک و همکاری دارند. دشواری‌های کار میدانی در افغانستان در شرایط جنگ، امروزه همچنان پابرجاست و بعید است که کمیته‌های اخلاقی پژوهش در دانشگاه‌ها، همچنان اجازه‌ی انجام چنین تحقیقاتی را در شرایط منازعه به پژوهشگران و دانشجویان به خاطر ریسک‌های موجود بدهند.

#### هر روز روزنامه اطلاعات‌روز را پشت در منزل‌تان دریافت کنید

Subscribe to Daily Etilaat Roz

6 Months

120\$ USD

Annual

200\$ USD

برای ادارات دولتی و شرکت‌ها

۴۰۰۰ افغانی

شش ماهه

۷۰۰۰ افغانی

یک‌ساله

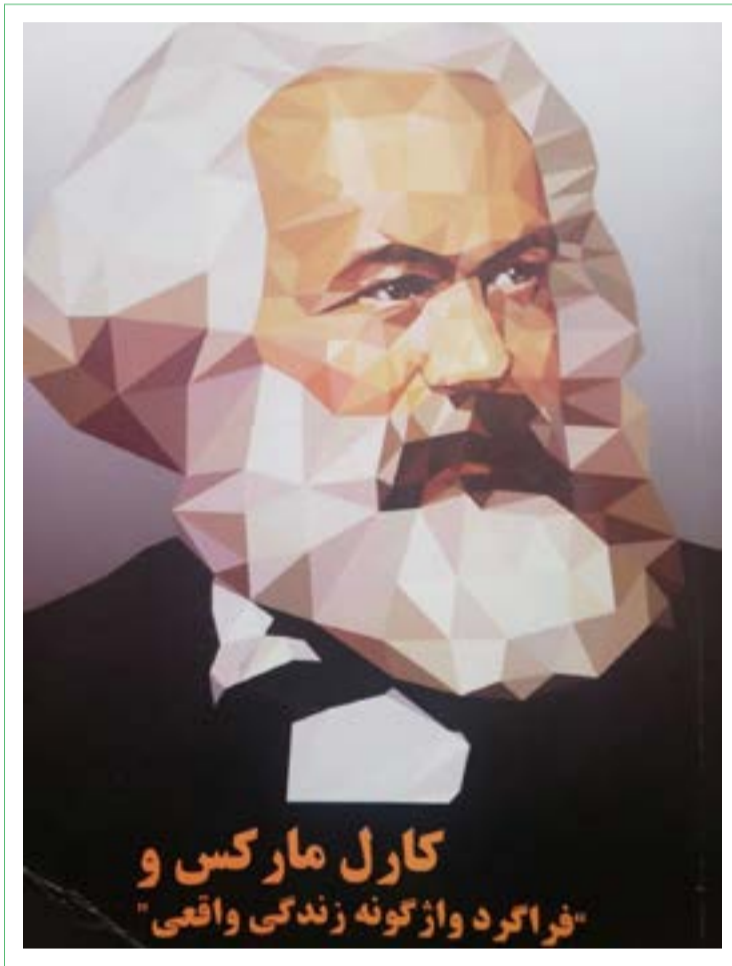
قیمت: ۲۰ افغانی

یادداشت: تنها یادداشت روز دیدگاه رسمی اطلاعات روز می‌باشد. مسئولیت سایر نوشته‌ها به نویسندگان آن بر می‌گردد.



## زندگی در دنیای ناعادلانه

مرور رساله‌ی «مارکس و فراگرد واژگونه زندگی واقعی»



کنیم ملزم به رجوع به مارکسیسم هستیم. از این رو مارکسیسم آدرسی است برای این که به چنین جهانی «نه» بگوییم، جهانی که اسپینا آن را این گونه تعریف می‌کند: «به جای پر شدن مغزها از دانش و سینه‌ها از عشق و دوستی و محبت، الماری‌ها در متروپول‌های کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری و کشورهای غنوده بر نفت و گاز تا بناگوش از تن پوش‌ها و کفش‌های نام و نشان‌دار و برای طبقات فرودست از اجناس کم‌نام و بی‌کیفیت، پر می‌شوند و هم‌روزه تا بناگوش پرت می‌شوند...» (صص ۳۲-۳۳).

مارکس در زندگی‌اش همیشه از سقوط نظام سرمایه‌داری و ظهور «شبحی به نام کمونیسم» یاد می‌کرد، اما تاریخ، حداقل تا حالا، چنین ادعایی را تأیید نکرده است. او می‌گفت «بورژوازی به‌دست خود گور خود را می‌کند... سقوط آن و پیروزی پرولتاریا به یک اندازه گریزناپذیر است.» اگرچند دنیای فعلی نه حکومت پرولتاریا و نه سقوط سرمایه‌داری را تأیید می‌کند، اما این بدان معنا نیست که اندیشه‌ی مارکس در جهان فعلی حرف برای گفتن ندارد. اتفاقاً برعکس، تضادها و شکاف‌های عمیق موجود در دنیای فعلی - و نزدیک‌تر از همه همین جامعه‌ی مصیبت‌زده‌ی خودمان - نشان می‌دهد که چگونه اندیشه‌ی مارکس می‌تواند این تضادها را تبیین کند و بنابراین به نکته‌ای بسیار مهم و حیاتی توجه کرده است. «مسائل فراوان اجتماعی و اقتصادی در دنیای جهانی‌شده‌ی ما وجود دارند که نمی‌توان برای بررسی، تفسیر و تغییر آن‌ها از آرای مارکس استفاده نکرد. برخی از تیوری‌های مارکس در ارزیابی و شناخت از ساختار سرمایه‌داری مانند فرایند جهانی‌شدن و روش نو برای ارزیابی و کشف قوانین حاکم بر جامعه کماکان از استواری و قوام بی‌مانندی برخوردار می‌باشند. این تیوری‌ها تا جایی می‌توانند به ما در کشف منطق و عملکرد سرمایه‌داری جهانی‌شده کمک کنند که حتا به مشکل می‌شود باور کرد صاحبان آن‌ها، مارکس و انگلس، در قرن نوزدهم زندگی می‌کرده‌اند و در آن سال‌ها این تحلیل‌ها را ارائه کرده‌اند» (صص ۶۷-۶۸).

نکته آخر: در فلسفه‌ی مارکس از یک جماعت حداکثری تحت عنوان طبقه کارگر و یا پرولتاریا به‌عنوان انسان‌هایی یاد شده که حق‌شان همیشه نادیده گرفته می‌شود. این جماعت در مواقع حساس و سرنوشت‌ساز از طرف یک عده‌ی معدود نادیده گرفته می‌شود. اصطلاح دقیق و امروزی‌تر این جماعت همان «مردم» (و یا چیزی که در فلسفه اسپینوزا از آن به‌نام «نبوه خلق» نام برده می‌شود)، می‌باشد. در شرایط حساس و سرنوشت‌ساز فعلی جامعه‌ی ما نیز این جماعت به گونه‌ی باورنکردنی غایب است. از این حیث معرفی مارکس و طرز تفکرش (مشروط بر کاربردی‌سازی این تفکر) می‌تواند در چنین شرایطی روزنه‌ای امیدوارانه باشد برای نسل امروز که نمی‌داند - و نمی‌تواند کاری کند - چرا سرنوشت‌شان در دست کسان دیگر و در غیاب خودشان تعیین می‌شود.

نکته که مارکس به آزادی‌های فردی و جمعی افراد اهمیت فراوان قابل بوده است، سراغ این موضوع می‌رود که فلسفه‌ی مارکس در جهان امروز چه اهمیتی می‌تواند داشته باشد. در واقع این همان موضوع بی‌عدالتی در دنیای معاصر است.

ما چه مخالف اصول مارکسیسم باشیم چه موافق آن اما در هر صورت مارکس متفکری است که دیدگاه‌های انتقادی‌اش همیشه مورد استفاده قرار گرفته است، و این گویا نوعی نیازمندی برای جوامع است، و نیز گذشته از این که این دیدگاه‌های انتقادی تا چه میزان مؤثر هستند و یا اصلاً مؤثر نیستند، ضرورت حضور مارکسیسم به‌عنوان یک مکتب انتقادی برای ما مطرح است و از درون مکتب مارکسیسم است که ما می‌توانیم علیه وضع موجود اعتراض کنیم. زیرا اگر ما بخواهیم اعتراض‌های خود را صورت‌بندی

کارل مارکس در «تزهایی درباره فویرباخ» در سال ۱۸۴۵ نوشت: «فیلسوفان تا به حال جهان را به شیوه‌های گوناگون تفسیر کرده‌اند، اما مسأله‌ی اساسی تغییر جهان است.» این همان چیزی است که اسپینا نیز به آن اشاره می‌کند و از «تغییر» وضعیت به‌جای «تفسیر» آن حرف می‌زند.

به یکی نیست و برای همه قابل کشف است. دوم، فلسفه‌ی مارکس طرز تفکر کثرت‌گرا است و قابلیت پذیرش صدهای مخالف در آن وجود دارد. و این خلاف آن چیزی است که مارکسیست‌ها در قرن بیستم انجام دادند. از این رو شاید حتا بتوان گفت این نکته به‌نحوی فلسفه‌ی مارکس را توجیه می‌کند و جنایت‌هایی را که صورت گرفته است بی‌ربط با اصل فلسفه‌ی مارکس می‌داند.

### جهان ناعادلانه

یکی از انتقادهای جدی‌ای که بر مارکسیسم وارد است این است که مارکس جایگاه و اهمیت «آزادی» را در زندگی بشر به درستی درک نکرده است، و یا اگر درک کرده است حداقل جایگاه آزادی در درون فلسفه‌ی او خالی است. آقای اسپینا پس از توضیح این

این لحاظ فلسفه‌ی مارکس در عین‌حالی که مدلول آن انضمامی‌ترین واقعیت‌های زندگی است به‌شدت انقلابی نیز می‌باشد. اما با تمام این‌ها در کنار این که فلسفه‌ی مارکس انضمامی و انقلابی است همواره غلط‌فهمی‌هایی نیز از آن صورت گرفته است. یکی از مباحثی که در فلسفه‌ی مارکس به آن اشاره‌هایی صورت گرفته اما رهبران سیاسی‌ای که خود را از پیروان پروپاقرص مارکس می‌دانستند به آن اعتنایی نکرده‌اند، بحث آزادی است. نمونه‌های بارز آن را در چگونگی حکومت‌های توتالیتر چین و شوروی در قرن بیستم می‌بینیم. استالین و مائو خودشان را مارکسیست می‌نامیدند اما میلیون‌ها انسان را بر سر ایده‌ی تحقق کمونیسم و عدالت همگانی به کام مرگ فرستادند و آزادی افراد را به گونه‌ی وحشت‌ناک ازشان سلب می‌کردند. اما این در حالی است که آزادی در فلسفه‌ی مارکس جایگاه ویژه‌ای دارد. اسپینا با اشاره به همین موضوع در این کتاب می‌نویسد «کارل مارکس «تکامل آزاد هر فرد» را شرط «تکامل آزاد همگان» می‌پنداشت، اما میردان و مقلدان او دگراندیشان را از مسکو تا کابل و جاهای دیگر به جرم آزاداندیشی و آزادی بیان به چوبه‌های دار بستند و انسان‌ها را دسته‌دسته در «گولاگ» و در کشاکش‌ها به‌منظور کسب قدرت و در دوران جنایت بی‌مانندی به‌نام «انقلاب فرهنگی» نابود کردند.» (کارل مارکس و فراگرد واژگونه زندگی واقعی، ص ۱۹).

بشر همواره در جست‌وجوی حقیقت بوده و زندگی‌اش را برای دست‌یافتن به حقیقت معنا می‌کند. اما دفاع از «حقیقت» همواره در تاریخ بشر باعث کشمکش‌ها و نزاع‌های درازمدت بوده است. این کشمکش‌ها از آن رو وجود داشته است که عده‌ای باور داشته‌اند حقیقت در یک طرز فکر و آیین مشخص وجود دارد. همین موضوع درباره فلسفه‌ی مارکس نیز صدق می‌کند. واضح است که طرفداران مارکس مارکسیسم را مکتب رهایی‌بخش در تاریخ بشریت می‌بینند و حقیقت را در فلسفه‌ی او جست‌وجو می‌کنند. اما نکته‌ای قابل تذکر در این مورد این است که این دریافت از فلسفه‌ی مارکس در قرن بیستم منجر به جنایت‌های بشری هولناک شد، زیرا میلیون‌ها انسان در سراسر کره‌ی زمین به واسطه‌ی حکومت چین و شوروی برای تحقق افکار مارکس - که لزوماً دریافت درست از فلسفه‌ی مارکس نداشتند - به قتل رسیدند. این جنایت‌ها از آن رو صورت گرفت که کسانی چون مائو و استالین باور داشتند «حقیقت» در درون مکتب مارکسیسم نهفته است. دکتر اسپینا با اشاره به همین موضوع اما از زبان خود مارکس می‌نویسد «حقیقت عام است، به من تعلق ندارد؛ به همگان تعلق دارد، حقیقت از آن من نیست، من از آن حقیقت هستم...» این نکته حداقل دو نکته‌ی مهم را بیان می‌کند. اول، دریافت مارکسیست‌هایی که فکر می‌کردند حقیقت در درون فلسفه‌ی مارکس وجود دارد و متعلق به این طرز فکر است اشتباه است، زیرا حقیقت متعلق

### عباس اسدیان

کتاب «کارل مارکس و فراگرد واژگونه زندگی واقعی» جدیدترین اثر دکتر اسپینا، وزیر خارجه پیشین، توسط انستیتوت مطالعات استراتژیک نشر شده است. محتوای این کتاب را موضوعاتی چون «مارکس و نقد نظام سرمایه‌داری»، «مارکس و آزادی‌های دموکراتیک»، «روش مارکس در پژوهش و تیوری از خودبیگانگی»، «آرای مارکس و مارکسیسم»، «مارکس و مسائل محیط زیست»، «سیر تاریخ و سرنوشت برخی از نظریه‌های مارکس» و «دیالکتیک مارکس و تیوری انتقادی» در بر می‌گیرد. این کتاب یک کتاب و یا جزوه‌ی ابتدایی و معرفی بسیار خلاصه‌ی اندیشه‌ی مارکس برای مبتدیان است. از این رو بررسی دیدگاه‌های مطرح‌شده در این کتاب چندان اهمیت ندارد. آنچه که باعث می‌شود این کتاب بررسی شود و در واقع هدف ما از مرور این کتاب را توجیه می‌کند، موضوع این کتاب و پرداختن به متفکری است که رجوع به تفکرات آن در عصر حاضر از هر لحاظ موضوعیت دارد.

### تغییر جهان به‌جای تفسیر جهان

کارل مارکس در «تزهایی درباره فویرباخ» در سال ۱۸۴۵ نوشت: «فیلسوفان تا به حال جهان را به شیوه‌های گوناگون تفسیر کرده‌اند، اما مسأله‌ی اساسی تغییر جهان است.» این همان چیزی است که اسپینا نیز به آن اشاره می‌کند و از «تغییر» وضعیت به‌جای «تفسیر» آن حرف می‌زند.

به باور بعضی از تاریخ‌نگاران فلسفه دو اتفاق در تاریخ فلسفه عجیب و خارق‌العاده است، یکی ظهور سمارق‌وار فیلسوفان مهم در یونان باستان و دومی تأثیرگذاری فلسفه‌ی مارکس بر زندگی بشر. مارکس در سال ۱۸۸۳ از دنیا رفت اما هفتاد سال بعد از مرگ او تقریباً یک‌سوم تمام نژاد بشر تحت حاکمیت حکومت‌هایی به‌سر می‌بردند که خود را «مارکسیست» می‌نامیدند.

طبق آمار و ارقام ۸۴ درصد ثروت جهان در اختیار ۱۲ درصد نفوس جهان است، این آمار نشان از میزان نابرابری وحشتناک توزیع ثروت در جهان دارد. تعداد انگشت‌شمار آدم‌ها در حالی میلیاردها دالر را در اختیار خود دارند که میلیون‌ها انسان دیگر از گرسنگی و فقر در حال تلف‌شدن هستند. فلسفه‌ی مارکس که غایت خود را بر مبنای تحقق عدالت همگانی در میان جوامع انسانی تعریف می‌کند، تلاشی است جهت کاهش نابرابری‌های اقتصادی. مسأله‌ی اساسی در فلسفه‌ی مارکس «اقتصاد» بود. این همان چیزی است که در جوامع دینی و به‌شدت عقب‌مانده‌ی چون افغانستان از آن به لحن کنایی و طعنه‌آمیز به‌نام ماتریالیسم و ماده‌گرایی نام برده می‌شود.



## فروشگاه F45

# افتتاح شد!

سرک عمومی قلعه فتح الله، بین سرک ۸ و ۹، سعادت پلازا، کابل - افغانستان.

www.f45.af/info

